

ارسال: ۱۴۰۴/۱۰/۱۷

پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۸

 10.22034/nf.2026.571298.1507

آتش موسی ست یا تقای صفاهان؟

(درباره دو قصیده خواهر به عربی و فارسی در دیوان خاقانی)^۱

آریا طبیب‌زاده* (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

چکیده: در این مقاله به بررسی شباهت‌های دو قصیده در دیوان خاقانی با یکدیگر می‌پردازیم، یک قصیده به فارسی، در مدح اصفهان، به مطلع «نکبت حوراست یا هوای صفاهان...» (زین‌پس: صفاهانیه)، و قصیده دیگر به عربی، در مدح بغداد و خطاب به المستضیء بامر الله، خلیفه عباسی، به مطلع «أَمْسُرَبُ الْخَضِرِ مَاءٌ بَغْدَاذًا...» (زین‌پس: بغدادیه). چنان‌که بیان خواهیم کرد، هر دو قصیده بر پایه یک طرح واحد از پیش ساخته سروده شده است، به نحوی که در یک بحر عروضی سروده شده، الگوی قافیه و ردیف همسانی دارد، و سیاق سخن، تعبیر و حتی برخی بازی‌های لفظی در هر دو قصیده همانندی‌های بسیاری دارد، تا حدی که آن را نمی‌توان تصادفی انگاشت. از این‌رو ما بغدادیه و صفاهانیه را دو «قصیده خواهر» می‌نامیم. مقایسه مضامین و تعبیر این دو قصیده اطلاعات جالبی درباره سبک شعر خاقانی، هم در اشعار فارسی و هم در عربی‌اتش، و همچنین تحول سبک او به ما می‌دهد، و حتی می‌تواند در حل مشکلات برخی ابیات فارسی و عربی دیگر مفید باشد. ما با استفاده از قرآنی در ابیات صفاهانیه و بغدادیه، و نیز مقایسه سبک‌شناختی دو قصیده، پیشنهاد می‌کنیم که خاقانی نخست صفاهانیه را اندکی پس از سی سالگی خود و در سال ۵۵۶ ق.، یعنی حدود یک سال

۱. از استاد عزیزم جناب آقای دکتر محمدرضا ترکی بسیار سپاسگزارم به‌خاطر راهنمایی‌های ارزشمندشان در مسائل مربوط به شعر و زندگی خاقانی و همچنین در اختیار قرار دادن تصویر بسیاری از نسخه‌های مهم و کهن خاقانی که در این مقاله به آنها استناد شده، و نیز در اختیار قرار دادن بخشی از مجلد چهارم کتاب ارزشمندشان با عنوان سرسخان نغز خاقانی پیش از انتشار، و البته به‌خاطر تحقیقات اساسی و تلاش‌های ارزشمند ایشان در حوزه خاقانی‌شناسی. همچنین از استاد عزیزم جناب آقای دکتر جواد بشری بسیار سپاسگزارم به‌خاطر در اختیار قرار دادن برخی منابع مهم موردنیاز در این مقاله و راهنمایی‌های ارزشمندشان.

* arya.tabibzadeh@gmail.com

پس از سفر حج دوم خود در ۵۵۴ ق. سروده است. سپس در دوران کهولت خود، و در فاصله ۵۶۶-۵۷۱ ق. و پیش از سفر سوم حج در ۵۷۱ ق. (یعنی حدوداً بین ۱۰ تا ۱۵ سال پس از سرودن صفاهانیه)، بغدادیه را بر گرتۀ صفاهانیه ساخته و همان الگوی آزموده شده در صفاهانیه را به صورتی گزیده تر، در قصیده ای دومطبعی به کار برده است. ما افزون بر این مباحث در مقاله حاضر، ضمن تصحیح برخی اغلاط در ضبط چاپ های موجود از ابیات بغدادیه، به معرفی نسخه ای از دیوان خاقانی نیز می پردازیم که به رغم تاریخ استنساخ متأخر آن (۱۰۳۸ ق.)، در قسمت عربیات، ضبط های بسیار خوب و قابل توجهی دارد (یعنی نسخه شماره ۹۷۸ کتابخانه مجلس شورای اسلامی) و برخی حواشی آن هم حاوی توضیحات مهمی در باب ابیات است. به نظر می رسد که نسخه مذکور یا نسخه ای هم تبار با آن، در چاپ علی عبدالرسولی از دیوان برای تصحیح عربیات مورد رجوع قرار گرفته است، زیرا ضبط عربیات در چاپ عبدالرسولی در مواردی به شکلی قابل توجه منطبق است بر این نسخه. این نسخه در کنار نسخه های کهن (خاصه نسخه های هم تبار شماره ۴۳۹ لالا اسماعیل، نسخه پرینستون، و نسخه ۹۷۶ مجلس) می تواند در تصحیح مجدد ابیات عربی خاقانی بسیار مفید باشد. نهایتاً مقاله حاضر بر ضرورت تصحیح مجدد اشعار عربی خاقانی، و توجه به سروده های عربی او در پژوهش های خاقانی شناسی تأکید می کند.

کلیدواژه ها: خاقانی، بغدادیه، صفاهانیه، عربیات خاقانی، ابیات عربی خاقانی، شعر عربی، شعر فارسی، اصفهان، بغداد، به تصحیح، نسخه های خطی، نسخه ۹۷۸ مجلس.

۱. مقدمه

قصیده خاقانی (۱۳۹۱، ص ۳۵۳-۳۵۸) در مدح اصفهان (زین پس: صفاهانیه) به مطلع

نکته خوراست یا هوای صفاهان جهت جوزاست یا لقای صفاهان

از مشهورترین سروده های اوست و به جهت وقایع جالبی که منجر به سرودن آن شده، از دیرباز مورد توجه ادبا بوده است (از میان دیگران رک. کزازی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۴-۱۴۶؛ ترکی، ۱۳۹۴، ص ۱۹۱؛ مخصوصاً همو، زیر چاپ). اما موضوع مقاله حاضر، بررسی شباهت های این قصیده با قصیده دیگری از خاقانی، به عربی و در مدح بغداد و خطاب به المستضیء بالله، خلیفه عباسی است، به مطلع

أَمْسَرَبُ الْخِضْرِ ماءً بَغْدَاذًا وَنَارُ مُوسَى لِقَاءُ بَغْدَاذًا^۲

به دلیل ساختار بسیار مشابه هردو قصیده و اشتراک آنها در ویژگی‌هایی چون بحر عروضی و الگوی قافیه یکسان (خاصه مردف‌بودن آن‌ها)، و شباهت هردو در سیاق سخن و تعبیر، ما این دو قصیده را دو قصیده «خواهر» می‌نامیم؛ به باور ما، خاقانی الگوی ازپیش‌ساخته یکسانی را برای سرایش هر دو قصیده استفاده کرده است. مقایسه این دو قصیده و توجه به قراین تاریخی آنها، اطلاعات جالبی را هم در باب اشتراک سبک عربیات خاقانی با فارسیات او، و هم در باب تحول سبک و وقایع زندگی او به ما می‌دهد. باتوجه به قراین تاریخی موجود در هر دو قصیده، مسلم است که بغدادیه با فاصله نسبتاً زیادی پس از صفاهانیه سروده شده است؛ زیرا خطاب به خلیفه المستضیء بامر الله بوده (حکومت: ۵۶۶-۵۷۵ ق.؛ رک. خاقانی، ۱۳۹۸، ص ۲۹)، و بنابراین پس از ۵۶۶ ق. سروده شده است. چنان‌که خواهیم دید، باتوجه به بعضی قراین در قصیده، خاقانی بغدادیه را در دوران کهولت سن خود و پیش از سفر حج سومش در ۵۷۱ ق. سروده؛ زیرا در آن به اقامتش در شروان اشاره کرده است. همچنین، چنان‌که در بخش ۵ خواهیم دید، اگر عبارت «دُعِيتُ عَبْدَ الْإِمَامِ» در بیت مقطع قصیده را مطابق ضبط یک نسخه مضبوط از دیوان - که در بخش ۳ آن را معرفی کرده‌ایم - به صورت «دُعِيتُ عِنْدَ الْإِمَامِ» بخوانیم، آن وقت آن بیت را می‌توانیم دال بر «فراخوانده شدنش» نزد خلیفه بدانیم و در این صورت، این دعوت به بغداد، باید به همان کوچ همیشگی خاقانی از شروان در سفر سوم حجش در ۵۷۱ ق. اشاره داشته باشد (درباره سفرهای سه‌گانه حج خاقانی و تاریخ آن‌ها، رک. ترکی، ۱۳۹۸، ص ۴۳۵-۴۴۰؛ حسینی وردنجان، ۱۴۰۰؛ درباره وداع با شروان پس از حج سوم، رک. ترکی، همان، ص ۳۹). این در حالی است که صفاهانیه، در ۵۵۶ ق. (یعنی حدود یک سال پس از سفر حج دوم خاقانی در ۵۵۴ ق.؛ رک ترکی، زیر چاپ، ج ۴، ص ۷۳-۷۴) سروده شده است، و بنابراین، میان سرایش صفاهانیه و بغدادیه، حدود ۱۰ تا ۱۵ سال فاصله بوده است. به نظر نگارنده، خاقانی در بغدادیه، الگوی آزموده‌شده در قصیده تک‌مطلعی و ۸۱ بیتی صفاهانیه را، که احتمالاً از آن رضایت

۲. ترجمه: آیا چشمه خضر [همان] آب بغداد است؟ و آیا آتش موسی [همان] لقای بغداد است؟ در تصحیح ضیاءالدین سجادی (خاقانی، ۱۳۹۱، ص ۹۵۰-۹۵۳) و یوسف اصغری بایقوت (خاقانی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۲-۱۳۸)، ردیف این قصیده به صورت «بغداد» (با دال مهمله پایانی و بدون الف اطلاق) ضبط شده. اما چنان‌که در بخش ۴-۲ بیان خواهد شد، می‌بینیم طبق نسخه‌های کهن دیوان ضبط اصیل‌تر با دال معجمه پایانی بوده، و طبق قواعد عروض عربی حتماً باید کلمه پایان بیت الف اطلاق داشته باشد (همچنین درباره نحوه ضبط ابیات در این مقاله رک. بخش ۵).

داشته و آن را تجربه‌ای موفق می‌دانسته، دوباره به صورتی گزیده‌تر و در قالب قصیده‌ای دو مطلق با ۶۸ بیت تکرار کرده است.

۲. پیشینه پژوهش

تا حد اطلاع و جست‌وجوی نگارنده، تاکنون به شباهت این دو قصیده توجه نشده و دلیل این امر هم، بدون شک، مغفول ماندن آثار عربی خاقانی در پژوهش‌های خاقانی‌شناسی بوده است. البته در ۲۰ سال اخیر تحقیقاتی بسیار مهم در باب آثار عربی خاقانی منتشر شده، که با ادامه یافتن آنها می‌توان امید داشت که عربیات خاقانی هم همانند فارسیات او مورد توجه قرار گیرد. باید توجه کرد که در دو چاپ مشهور از *دیوان خاقانی*، یعنی چاپ علی عبدالرسولی (خاقانی، ۱۳۱۸) و ضیاءالدین سجادی (خاقانی، ۱۳۹۱)، ابیات عربی با صورت‌هایی بسیار مغلو و تحریف شده ضبط شده است که اصلاً قابل استناد نیست (در این باره رک. بخش ۳ و ۴). اشکالات این دو چاپ تا حدی است که بسیاری از اغلاط را بدون رجوع به نسخه‌ها و تنها با توجه به بافت و با اندکی تغییر در نقطه‌گذاری یا تغییر یک حرف، به راحتی می‌توان تصحیح کرد (برای دیدن برخی نمونه‌ها رک. اصغری با بقوت و دهرامی، ۱۳۹۱). همین امر یکی از مهم‌ترین دلایل مغفول ماندن عربیات خاقانی در پژوهش‌های معاصر بوده؛ به نحوی که همه شروح و فرهنگ‌نامه‌ها و عمده پژوهش‌هایی که پیکره مورد بررسی خود را «*دیوان خاقانی*» معرفی کرده‌اند ابیات عربی *دیوان* را، بی هیچ تذکر و توضیحی، به کلی کنار گذاشته‌اند، گویی که در *دیوان* اصلاً چنین بخشی وجود نداشته است. در بیست سال گذشته اما، تلاش‌های مهمی جهت تصحیح اشعار عربی خاقانی صورت گرفته است. تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، اولین پژوهش مستقل در این باب پایان‌نامه دکتر مهرعلی یزدان‌پناه بوده که در سال ۱۳۷۴ در گروه عربی دانشگاه علامه طباطبایی از آن دفاع شده (خاقانی، ۱۳۷۴)، و در آن اشعار عربی خاقانی تصحیح شده، و توضیحاتی به عربی درباره برخی مشکلات آن داده شده است. با این که پایان‌نامه یزدان‌پناه نسبت به تمام پژوهش‌های دیگر در این باب فضل تقدم دارد، اما متأسفانه هیچ اشاره‌ای به آن در تحقیقات متأخرتر نشده است. ضبط ابیات در این پایان‌نامه با اشکالات زیادی همراه بوده، اما هم به جهت فضل تقدم آن در بحث، و هم به جهت زحمتی که در تهیه برخی نسخه‌های *دیوان* و مقابله آنها در این پایان‌نامه کشیده شده، اثری است قابل توجه. پس از این تحقیق، ابیات عربی خاقانی مجدداً در کتاب *آفتاب نهان خاقانی* (خاقانی، ۱۳۸۹)، به کوشش

علیرضا رضایی حمزه‌کندی و وحید رضایی حمزه‌کندی تصحیح و ترجمه شد، که این اثر هم، به‌رغم تصحیح بسیاری از اغلاط چاپ‌های عبدالرسولی و سجادی، همچنان دارای اشکالات اساسی متعددی است (برای نقد این اثر رک. اصغری بایقوت و دهرامی، ۱۳۹۰). پس از این کتاب، مقالاتی از یوسف اصغری بایقوت و مهدی دهرامی و برخی محققان دیگر در تصحیح مواردی از اغلاط ضبط‌های عربیات دیوان و طرح نکاتی در باب این اشعار منتشر شد که بسیار سودمند است (رک. اصغری بایقوت و دهرامی، ۱۳۹۰؛ الف؛ ۱۳۹۱؛ ب؛ ۱۳۹۳ که مورد اخیر درباره قصیده بغدادیه است؛ اصغری بایقوت، ۱۳۹۵؛ ۱۳۹۶؛ ۱۳۹۷؛ نیز رک. میرقادری، ۱۳۸۴؛ رسول‌نژاد و پارسا، ۱۳۹۱؛ رضوان، ۱۳۹۱؛ حسینی وردنجان و رادمرد، ۱۳۹۶؛ امیدعلی، ۱۳۹۸؛ ولی‌زاده خیرآبادی و مهرکی، ۱۳۹۸). اما مهم‌ترین گام را در باب اشعار عربی خاقانی، تاکنون، اصغری بایقوت برداشته است، که ابتدا نسخه‌ای کارآمد در تصحیح عربیات خاقانی معرفی کرد (یعنی نسخه شماره ۱۷۰۶۸ کتابخانه مجلس (خاقانی بی‌تات)؛ رک. اصغری بایقوت، ۱۳۹۴) و نهایتاً در کتاب *غرائب الاشعار* (خاقانی، ۱۳۹۵) ضبط‌هایی نسبتاً قابل قبول و ترجمه‌ای مناسب و توضیحاتی مفصل برای ابیات ارائه کرد. البته باید توضیح دهم که بنده، به دلیل کم‌یاب بودن این اثر^۳، موفق به مطالعه کل آن نشده‌ام، و تنها قسمت‌های مربوط به شیوة تصحیح، معرفی نسخه‌ها (خاقانی، ۱۳۹۵، ص ۹-۱۶) و قصیده بغدادیه را دیده‌ام (همان، ص ۱۳۲-۱۵۷)^۴. باتوجه به این قسمت‌ها در کتاب، و باتوجه به تحقیقات پیشین مصحح محترم که بدان اشاره شد، می‌توان گفت که تصحیح اخیر از اغلاط و تصحیف‌های فاحش چاپ‌های قبل برکنار است و نخستین متن قابل استنادی است که تا امروز از اشعار عربی خاقانی منتشر شده، و اثری است حاصل سال‌ها مداومت مصحح محترم در انتشار نقدها و مقالات مهم در این حوزه. باین حال، برخی مسائل در این اثر از حیث قواعد تصحیح متن قابل بازنگری و بهبود بوده، و البته هنوز کاستی‌هایی در متن اشعار، خاصه اغلاط وزنی متعددی به واسطه زیروزگذاری‌های ناصحیح دیده می‌شود که ناشی از عدم توجه به قواعد عروض و قافیه عربی در تصحیح اشعار بوده است (به بعضی موارد در بخش‌های ۴ و ۵ اشاره شده است؛ در مورد این اشکال رایج در تصحیح ابیات عربی در ایران، رک. طیب‌زاده، ۱۴۰۰؛ الف؛ همو، ۱۴۰۴). در این تصحیح، نسخه‌های کم‌شماری مبنای کار قرار گرفته، و

۳. به‌رغم محاسن متعدد این اثر، متأسفانه کم‌یاب بودن آن باعث شده تا در تحقیقات خاقانی‌شناسی آن‌طور که باید شناخته نشود.

۴. با سپاس از لطف استاد عزیزم جناب آقای دکتر جواد بشری.

روابط تبارشناختی نسخه‌ها نیز بررسی نشده و در تصحیح لحاظ نگردیده است. از این رو، همچنان ارائه تصحیحی مجدد برای اشعار عربی خاقانی، باتوجه به قواعد لغوی و عروضی عربی، و با رجوع به نسخ مختلف دیوان و در نظر گرفتن ارتباط تبارشناختی آن‌ها، و انتخاب ضبط‌های صحیح ضمن شناسایی نحوه فساد ضبط‌ها در تبارهای مختلف نسخه‌ها ضروری است. پس از غرائب/الاشعار، باید به پژوهش محمدرضا ترکی در شناسایی، تصحیح و تحقیق منشآت عربی خاقانی، با عنوان *غایت ابداع* (خاقانی، ۱۳۹۸) اشاره کرد که نمونه‌ای از نشر عربی خاقانی بوده، و پژوهش ترکی نخستین اثر در باب این بخش مهم از میراث ادبی خاقانی است. ترکی با احاطه‌ای که بر نسخه‌های خطی کهن آثار خاقانی دارد (مثلاً رک. ترکی، ۱۴۰۴؛ مقدمه ترکی و حسینی وردنجان بر خاقانی، ۱۴۰۴) دو نامه عربی از منشآت عربی مفقوده او را در دو نسخه کهن یافته، با کیفیت بسیار عالی تصحیح کرده، و تعلیقاتی مفصل و سودمند را به آن منضم گردانده، و همچنین، فوائد متعددی را در باب زندگی خاقانی و مسائل تاریخی و فرهنگی دیگر از این دو نامه بازنموده است. گفتنی است که برای حل مسائل تاریخی و ادبی آثار خاقانی به ابیات عربی او نیز توجه داشته و به آنها استناد کرده است (مثلاً رک. همان، ص ۲۹، ۱۳۶).

پیش از آغاز بحث و مقایسه دو قصیده، لازم است در باب ضبط ابیات بغدادیه در این مقاله توضیحی ارائه شود.

۳. ضبط ابیات بغدادیه در این مقاله

چنان‌که در بخش دوم توضیح داده شد، از میان چاپ‌های موجود از عربیات خاقانی و خاصه قصیده بغدادیه، فقط تصحیح اصغری بایقوت در *غرائب/الاشعار* (خاقانی، ۱۳۹۵) قابل استناد است، که البته آن هم خالی از اشکال خاصه ایرادات عروضی نیست. غیر از عدم توجه مصححان به قواعد لغت یا وزن شعر عربی، مهم‌ترین دلیل وجود اشکالات در ضبط‌های اشعار عربی مغشوش بودن ضبط نسخه‌های کهن از این اشعار است؛ به نحوی که در عمده نسخه‌های کهن، عربیات منظوم خاقانی ضبط‌های مغلوطنی دارد. در این مقاله مجال بررسی مفصل نسخه‌ها را از این حیث نداریم، اما در بررسی اجمالی‌ای که نگارنده از ضبط عربیات در نسخه‌ها داشته است، به نظر می‌رسد که وضع نسخه ۴۳۹ لالا اسماعیل^۵ (خاقانی، بی‌تا پ؛ خاقانی، زیر چاپ)، ۹۷۶ مجلس (خاقانی بی‌تا

۵. کتابت حداکثر تا قرن نهم ق؛ برای محاسن این نسخه رک. ترکی، ۱۴۰۴.

الف)؛ و نیز نسخه کتابخانه پرنستون^۷ از سایر نسخه‌های کهن بهتر است (سه نسخه مذکور از تبار واحدی هستند و پرنستون و مجلس در این میان، تبار بسیار نزدیک‌تری به هم دارند؛ درباره این نسخه‌ها و تبارشناسی آنها رک. ترکی، ۱۴۰۴؛ مقدمه ترکی و حسینی وردنجانی بر خاقانی، زیر چاپ). نسخه موزة بریتانیا (خاقانی، ۶۶۴ ق.) نیز، چنان‌که پیشتر محققان اشاره کرده‌اند (یزدان‌پناه در خاقانی، ۱۳۷۴؛ اصغری بایقوت در خاقانی، ۱۳۹۵، ص ۱۰) از حیث کهن‌بودن، و تخصیص بخش مجزایی در دیوان به عربیات (همان، ۳۳۱-۳۳۸ ر)، و اشتغال بر ابیاتی که در سایر نسخه‌ها نیست، اهمیت ویژه‌ای دارد اما کیفیت ضبط‌هایش نسبت به خانواده «لالا اسماعیل-مجلس-پرنستون» پایین‌تر است.

اصغری بایقوت در کتاب *غرائب/الاشعار* (خاقانی ۱۳۹۵، ص ۱۰-۱۲) هم به‌درستی به برتری ضبط‌های نسخه ۹۷۶ مجلس توجه کرده، و آن را نسخه اساس تصحیح خود از ابیات عربی خاقانی قرار داده است. او همچنین به معرفی نسخه‌ای متأخر از *دیوان و تحفة العراقین* (نسخه شماره ۱۷۰۶۸ کتابخانه مجلس (خاقانی، بی تا))^۸ پرداخت که برخی ضبط‌های آن در تصحیح اشعار عربی خاقانی راهگشا است، و از این نسخه در تصحیح ابیات عربی خاقانی، در کتاب *غرائب/الاشعار* استفاده کرد (اصغری بایقوت، ۱۳۹۴؛ خاقانی، ۱۳۹۵، همان). قصیده بغدادیه در این نسخه (خاقانی، بی تا ت، ۱۶۶ پ-۱۶۷ ر)، در حاشیه و با قلمی متفاوت از کاتب، و با همان قلمی که برخی تعلیقات و توضیحات را در حواشی متن نوشته‌اند، در حاشیه صفحات اضافه شده است.^۹ غیر از نسخه مذکور، نسخه‌ای متأخر نیز در کتابخانه مجلس به شماره ۹۷۸ و کتابت دوشنبه، ۲۰ جمادی الاولی ۱۰۳۸ ق. وجود دارد که در موارد زیادی ضبط‌های بسیار عالی و صحیحی از عربیات خاقانی دارد که در تصحیح اصغری بایقوت مورد رجوع نبوده، و ظاهراً به اهمیت متن‌شناختی آن در تصحیح

۶. شامل اوراقی کهن، کتابت‌شده حداکثر تا اوایل قرن هفتم ق.، و اوراقی نو نویس متعلق به قرن دوازدهم ق. باین حال قسمت نو نویس این نسخه، هم در اشعار فارسی و هم در اشعار عربی، ضبط‌های بسیار خوبی دارد، و مشخص است که از اصلی با تبار بسیار نزدیک به اوراق کهن این نسخه استنساخ شده است.

۷. کتابت حداکثر تا قرن هشتم ق.

۸. در فهرست‌ها تاریخ کتابت این نسخه، ۱۰۱۰ ق. گزارش شده (رک. درایتی، ۱۳۹۱، ج ۱۵، ص ۲۲۴)، اما اصغری بایقوت (۱۳۹۴؛ ۱۳۹۵، ص ۱۰-۱۱) و نگارنده موفق به پیدا کردن این تاریخ در متن نسخه نشدند. باین حال، همان‌طور که اصغری بایقوت (همان) متذکر شده، تاریخ کتابت نسخه باید متعلق به همان قرن یازدهم ق. باشد.

۹. ظاهراً در *غرائب/الاشعار* به این مسئله اشاره نشده، و اختلاف ضبط‌های بغدادیه در حاشیه این نسخه، در نسخه‌بدل‌ها ذکر نشده است.

ابیات عربی خاقانی تا کنون توجه نشده است. ما در اینجا به اجمال این نسخه را معرفی می‌کنیم: این نسخه حاوی کل متن *دیوان* است؛ ابتدای آن با دیباجه تحفه *العراقین* (ختم/غریب) آغاز شده و پس از آن، *دیوان* به شیوه‌ای نامعمول، با اشعار عربی آغاز شده است. کاتب دلیل تقدیم اشعار عربی را چنین بیان کرده (خاقانی، ۱۰۳۸ ق، ۹): «چون فصاحت و بلاغت در کلام عرب بیشترست و قرآن مجید نیز بدان متعلق است، تیمنا اشعار عربی را مقدم داشته فهرست دیوان گردید». جالب است که اولین قصیده *دیوان* هم در این نسخه، همین بغدادیه است. کاتب این نسخه محمدصادق بن حسین خاتون‌آبادی اهل اصفهان است که آن را برای کتابخانه حاجی حسین بیگ از اعیان اصفهان کتابت کرده است (برای اطلاعات بیشتر درباره نسخه و یادداشت‌های تملک آن رک. درایتی، ۱۳۹۱، ج ۱۵، ص ۲۲۵).



تصویر ۱ ابتدای بخش قصائد عربی در نسخه ۹۷۸ مجلس شامل ابیات آغازین قصیده بغدادیه

از محاسن این نسخه، ضبط‌های مشکول ابیات عربی در آن است که در موارد متعددی بسیار هم دقیق است و این نسخه را بسیار ممتاز می‌سازد. چنان‌که خواهیم دید، بسیاری از ضبط‌های صحیحی که در *غرائب/الاشعار* آمده در نسخه اخیر هم به همان صورت ضبط شده و بسیاری از اشکالات باقی‌مانده در آن کتاب را هم با همین نسخه می‌توان تصحیح کرد. همچنین، گاه ضبط‌های منحصر به فرد و اصیل نیز در این نسخه دیده می‌شود. در مواردی هم (چنان‌که در تصویر فوق مشهود است) تعلیقاتی در تکمیل بعضی ساقطات یا شرح برخی مشکلات اشعار در حاشیه آمده که بسیار سودمند است. چنان‌که خواهیم دید، ضبط ابیات عربی در این نسخه تبار متفاوتی از خانواده «لالا اسماعیل، ۹۷۶ مجلس، پرینستون» را برای این نسخه پیشنهاد می‌دهد و، از این رو، ارزش متن شناختی آن بسیار بیشتر می‌شود.

ما در ادامه مقاله، ابیاتی را از بغدادیه را با تصحیح ضبط‌های غلط (یا با استفاده از ضبط‌های تصحیح اصغری بایقوت در *غرائب/الاشعار* و یا با رجوع به برخی نسخه‌ها، از جمله نسخه ۹۷۸ مجلس) نقل خواهیم کرد.

۴. اشتراکات بغدادیه و صفاهانیه

طبق تصحیح ضیاءالدین سجادی (خاقانی، ۱۳۹۱، ص ۳۵۳-۳۵۸) قصیده صفاهانیه در ۸۱ بیت و تنها با یک مطلع سروده شده، و طبق تصحیح سجادی (همان، ص ۹۵۰-۹۵۳) و تصحیح اصغری بایقوت (خاقانی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۲-۱۳۸)، قصیده بغدادیه در ۶۸ بیت و با دو مطلع سروده شده است. میان دو قصیده اشتراکات ساختاری بارزی دیده می‌شود که عبارت‌اند:

۴-۱. اشتراک در ساختار قصیده و سیاق سخن

در صفاهانیه، خاقانی قصیده را با ستایش اصفهان می‌آغازد و این ستایش را تا بیت ۴۸

(این همه کردم به رایگان نه بر آن طمع / کافر زر یابم از عطای صفاهان)

ادامه می‌دهد، و در این قسمت از قصیده، از بیت ۲۲ به بعد، به ذکر محاجه خود با حاجیان بر لب دجله در باب افضلیت اصفهان بر بغداد و مصر می‌پردازد (رک. ۳-۴). پس از این قسمت، در بیت ۴۹ از «دیورجیمی» سخن می‌گوید که «دزد بیان» اوست. اتفاق نظر بر آن است که این «دیو رجیم» همان مجیرالدین بیلقانی شاگرد خاقانی است که اصفهان را هجو کرده بوده و شاعران اصفهان در پاسخ به این هجوها، افزون بر تاختن به مجیر، استاد او خاقانی را هم از عنایت خود بی‌نصیب نگذاشته‌اند! همچنین، طبق نظر اجماعی شارحان و محققان، خاقانی با آوردن لفظ

«رجیم» در بیت فوق الذکر، نام «مجیر» را به صورت مقلوب ذکر کرده است (رک. کزازی، ۱۳۹۳، ص ۱۹۱). از بیت ۴۹ تا ۶۱، سخن از جرم شاگرد و عتاب بر استاد، و جفای اهل اصفهان در حق خاقانی است. ابیات ۶۲ تا ۷۶ شامل شُکری است با شکایت از اصفهان. نهایتاً از بیت ۷۷ تا ۸۱ خاقانی قصیده را با مباحثات به خود و ذکر دعا در حق اصفهان و بزرگانش به پایان می‌رساند (بیت ۸۱):

از دم خاقانی آفرین ابد باد بر جلساء الله اتقیای صفاهان

در بغدادیه نیز ساختار مشابهی را مشاهده می‌کنیم:

در مطلع اول قصیده، خاقانی با سیاق مشابهی (رک. بخش ۴-۳) به مدح بغداد می‌پردازد و از بیت سوم تا دوازدهم، احتجاجی در اثبات افضلیت بغداد بر مصر می‌آورد (رک. بخش ۳) که یادآور محاجه او با حاجیان در قصیده صفاهانیه است. ابیات ۱۳ تا بیت ۲۷ متضمن ستایش بغداد و دشنام و نفرین کردن بدگویان علیه بغداد است که گرچه فحوای کلام در آن کاملاً عکس آن چیزی است که در باب مذمت بغداد در صفاهانیه گفته، اما موضوعات و تعبیر اشتراک زیادی با صفاهانیه دارد (رک. بخش ۴-۳)، و نهایتاً در ابیات ۲۸ تا ۳۱ (پایان مطلع اول) از «خزان شدن» خود و «سوز جگرش» سخن گفته و این قصیده را به پیک شروان سپرده تا آن را به بغداد برساند (رک. بخش ۴). مطلع دوم را نیز با ۱۲ بیت در ستایش دلبری بغداد و زیبارویانش می‌آغازد (ابیات ۳۲-۴۳) و طی دو بیت (۴۴-۴۵) روی سخن را به مفاخره می‌گرداند و تا بیت ۵۱ آن را ادامه می‌دهد. در بیت ۵۲ به «سارق لفظ خود» اشاره می‌کند و او را «موش و خبز دوک بغداد» می‌خواند؛ کسی که هویتش معلوم نیست (این قسمت از قصیده متناظر با شکوائیه و هجو مجیر بیلقانی در صفاهانیه است که در آنجا هم مجیر را «دزد بیان» خود خوانده - مترادف با عبارت «یسرق لفظی» در بغدادیه - رک. ۴-۳). سپس از توجه اولیاء بغداد به بلاغت خاقانی به خاطر ایراد خطبه‌ای به عربی در بغداد، و نیز از درد عشق خود به بغداد سخن می‌گوید (ابیات ۵۳-۶۲؛ در صفاهانیه نیز پس از هجو مجیر، از عشق خود به صفاهان می‌گوید و از جفایی که از آن دیده می‌نالد). سپس، از این بیت تا بیت ۶۷، مدح خلیفه می‌گوید و در بیت آخر بغداد را دعا می‌کند، که از حیث آوردن دعا در انتهای قصیده با صفاهانیه هماهنگ است.

۲-۴. اشتراک در بحر عروضی

وزن قصیده صفاهانیه «مفتعلن فاعلات مفتعلن فع» بوده، و وزن قصیده بغدادیه، طبق عروض عربی «مستفعلن مفعولات / مستفعلن مفعولات مفتعلن»، یعنی «منسرح تام العروض مقطوع الضرب»

(قهرمانی مقبل، ۱۴۰۴، ص ۱۹۸-۲۰۴) است.^{۱۰} گرچه نظام وزنی عربی و فارسی کاملاً متمایز است، اما در سنت دیرپای عروض فارسی که تقریباً همواره متأثر از سنت زبانشناختی عربی بوده، وزن قصیده صفاهانیه مشتق از بحر منسرح عربی (به‌طور دقیق: منسرح مثنی مطوی منحور) دانسته می‌شود، یعنی از همان بحری که قصیده بغدادیه به آن سروده شده است.^{۱۱} بنابراین، خاقانی قصیده صفاهانیه خود را برحسب اطلاعش از علوم ادبی روزگار خود، و من جمله عروض سنتی فارسی، در بحر منسرح سروده، و بغدادیه را هم باز، براساس آنچه از عروض عربی می‌دانسته، در همان بحر منسرح سروده است. گرچه در شعر عربی نمی‌توان بحر منسرح را به‌صورت هشت‌رکنی در هر بیت به‌کار برد (قهرمانی مقبل همان؛ نیز رک. طیب‌زاده، ۱۴۰۰ الف، ص ۹)، اما با توجه به اینکه نزدیک‌ترین وزن در شعر فارسی به صورت‌های مستعمل بحر منسرح عربی، همین وزن قصیده صفاهانیه است، می‌توان با اندکی تسامح، وزن صفاهانیه و بغدادیه را یکسان دانست، یا با بیان دقیق‌تر، متعلق به بحری واحد (یعنی منسرح) در نظر گرفت.

۳-۴. اشتراک در الگوی قافیه و ردیف

افزون بر وزن، دو قصیده از حیث قافیه نیز ساختار مشابهی دارند. در بغدادیه، برخلاف شیوه مرسوم شعر عربی، و به تقلید از شعر فارسی با قصیده‌ای مردف مواجهیم.^{۱۲} گرچه در تصحیح عبدالرسولی، سجادی، و اصغری بایقوت ردیف این قصیده به‌صورت «بغداد» (با دال مهمله) ضبط شده، اما با توجه به ضبط نسخه‌های کهن دیوان، ضبط اصیل و کهن بغداد (با دال معجمه) ارجح است، خاصه که در اشعار قدیم عربی هم، بغداد در موارد متعدد، با دال پایانی تلفظ می‌شده و بارها با کلمات مختوم به دال هم‌قافیه شده است (مثلاً رک. ابونواس، ۱۹۷۲-۲۰۰۶، ج ۳، ص ۱۲۴، ۱۲۵،

۱۰. در میان الگوهای موجود در شعر عربی برای بحر منسرح، فقط همین صورتی که ذکر کردیم (منسرح تام‌العروض مقطوع الضرب) می‌تواند وزن قصیده باشد، و تقطیع وزن قصیده با هیچ‌یک از الگوهای دیگر ممکن این بحر در شعر عربی، به هیچ تأویلی هم‌خوانی ندارد (یعنی یک گونه تام‌العروض مطوی الضرب و دو گونه منهوک؛ رک. قهرمانی مقبل، ۱۴۰۴، ص ۱۹۸-۲۰۴).

۱۱. گفتنی است که اختیارات وزنی شعری عربی (زحافات یا جوازات وزنی) در بحر منسرح، صورت‌های بسیار مشابه با وزن مذکور فارسی را در این بحر مجاز می‌کند، مثلاً با زحاف خبن می‌توان بدون هیچ منعی، صورتی مثل «مفتعلن فاعلات مفتعلن / مفتعلن فاعلات مفعولن» را در همان گونه استفاده‌شده از بحر منسرح در بغدادیه به‌کار برد که فقط یک هجای سنگین در پایان کمتر از وزن فارسی «مفتعلن فاعلات مفتعلن فع» و صورت دارای اختیار تسکین آن (مفتعلن فاعلات مفعولن فع) دارند.

۱۲. درباره عدم اصالت ردیف در شعر عربی و اصالت ایرانی آن رک. شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۳-۱۶۱.

۱۲۶، ۲۰۸، ج ۴، ص ۸۶)۱۳. باید توجه داشت که نام «بغداد» اصلاً فارسی است و ذال پایانی آن هم در اصل ذال معجمه (واجگونه صامت d در موقعیت پس مصوتی) بوده که با ذال عربی تطبیق داده شده است. از اهم نسخه‌های دیوان خاقانی که در آنها ضبط «بغداد» در ردیف بغدادیه آمده می‌توان به این موارد اشاره کرد: نسخه شماره ۴۳۹ لالا اسماعیل (خاقانی، بی‌تا پ، ۱۶۷؛ هموزیر چاپ)، نسخه کتابخانه پرنستون (خاقانی، بی‌تا ب ۱۷۷)، و قسمت نونویس قرن دوازدهمی نسخه ۹۷۶ مجلس (خاقانی، بی‌تا الف، ۳۰۷). همچنین تا آنجا که نگارنده جست‌وجو کرده است، کلمه «بغداد» (یا در بعضی نسخه‌ها «بغداد») در ردیف این قصیده، در همه نسخه‌های دیوان بدون الف اطلاق، و در بعضی از اقدم و اهم نسخه‌ها به کسر آخر ضبط شده، و طبق این ضبط و براساس قواعد وزن عربی، باید آن را با اشباع کسره پایانی، یعنی به صورت «بغدادی/بغدادی» بخوانیم که در آن از ضرورتِ صرفِ غیرِ منصرف استفاده شده است («بغدادی» در نسخه ۹۷۶، رک. خاقانی، بی‌تا الف، ص ۳۰۹-۳۰۷؛ «بغدادی»/«بغداد» در نسخه موزه بریتانیا (خاقانی، ۶۶۴ ق، ۳۳۳ پ) و نسخه ۹۷۸ مجلس (همو، ۱۰۳۸، ص ۱۲-۹)). توجه شود که طبق توضیحات ۴-۲، رکن پایانی ابیات در بغدادیه، تنها می‌تواند به وزن «مفعولن» باشد و لاغیر، بنابراین، قطعاً بعد از کلمه «بغداد» در ردیف، باید مصوتی بلند بیاید، تا به تعبیر دقیق‌تر، کلمه پایانی بیت مطلقه شود (کلمه پایانی بیت در قاعده اصلی شعر عربی همان قافیه است نه ردیف)؛ ردیف اصلاً در قواعد عروضی عربی جایی ندارد و با آن همان معامله‌ای می‌رود که با قافیه می‌رود)۱۵. البته در اینجا «ضرورتی» از منظر عروض و قافیه برای صرف اسم غیر منصرف «بغداد» وجود ندارد؛ زیرا صورت صحیح از منظر قواعد نحو، یعنی با فتحه پایانی اشباع شده به صورت

۱۳. البته صورت «بغداد» با دال مهمله هم غلط نیست و در چاپ‌ها و نسخه‌های خطی از اشعار قدیم عربی دیده می‌شود، مثلاً رک. نمونه‌هایی در همان دیوان ابونواس (۱۹۷۲-۲۰۰۶، ج ۴، ص ۱۸۴، ۱۵۳، ۲۲۳، ۲۶۴، ۳۷۳).

۱۴. اخفش اوسط می‌گوید: اعلم ان القافیه آخر کلمه فی البیت "بدان که قافیه آخرین کلمه در بیت است" (۱۹۷۰، ص ۱).

۱۵. توجه شود که «بغداد» در همه ابیات این قصیده، مضاف الیه و مجرور است، و از آنجا اسم غیر منصرف است و نه مضاف واقع شده و نه الف و لام تعریف گرفته، باید فتحه پایانی بگیرد و نه کسره (یعنی بغداد، به جای بغدادی). براساس قواعد وزن شعر عربی، هجای پایانی بیت نمی‌تواند سبک باشد و از این رو، مصوت پایانی «بغداد» چه کسره باشد و چه فتحه، براساس وزن، باید اشباع شده و به صورت مصوتی بلند درآید (در تلفظ: یا بغدادی، یا بغدادا). از طرف دیگر، در قواعد نوشتاری عربی، صورت اشباع‌شده مصوت کوتاه در پایان بیت نوشته نمی‌شود مگر اینکه الف حاصل از اشباع فتحه باشد که به آن الف اطلاق گفته می‌شود (در مثال فوق، الف اطلاق همان الفی است که در پایان کلمه به صورت «بغدادا» نوشته می‌شود). از این رو ضبط «بغداد» در نسخه‌ها مبین این است که کلمه به فتحه ختم نشده و باید آن را به صورت «بغدادی» تلفظ کرد برای توضیح بیشتر درباره قواعد مربوط به اشباع در قافیه شعر عربی رک. طیب‌زاده، ۱۴۰۰، الف، ص ۴-۷؛ قهرمانی مقبل، ۱۴۰۴، ص ۶۹ به بعد.

الف اطلاق (= بغدادا > بغداد) هیچ خللی از نظر وزن یا قافیه نسبت به صورت «بغدادی > بغداد» ایجاد نمی‌کند، و اصولاً چنین استعمال خلاف قاعده‌ای در شعر عربی صرفاً بر مبنای وجود ضرورتی وزنی یا قافیه‌ای می‌تواند جایز باشد، و اگر ضرورتی در میان نباشد، غلط خواهد بود.^{۱۶} بنابراین، گرچه ظاهراً تمام نسخه‌ها بر ضبط فاقد الف اطلاق اتفاق دارند (رک. تصویر شماره ۲)، اما از آنجاکه این ضبط غلط است و ضبط نسخه‌ها در موارد بسیار دیگری نیز مغلوط و غیرقابل اعتماد است، ما توجهی به آن نکرده، و به‌طور قیاسی، صورت صحیح را در متن آورده‌ایم. شاید تنها توجیهی که برای درستی ضبط بدون الف اطلاق (بغداد) بتوان ممکن دانست، این است که ممکن است خاقانی تحت‌تأثیر برخی گونه‌های عربی متشخص غیر از عربی کلاسیک (اصطلاحاً: پاراکلاسیک^{۱۷})، یا حتی تحت‌تأثیر برخی هنجارهای زبانی عربی کلاسیک که ممکن است بعدها منسوخ شده باشد (در این مورد رک. Stokes, 2021; idem, 2023; Tabibzadeh, 2023; idem in press)، صرف «بغداد» را جایز دانسته است. مسلم است که خاقانی عربی را بسیار عالی می‌دانسته، و بسیار محتمل است که افزون بر عربی کلاسیک (گونه رسمی)، با گونه‌های گفتاری عربی هم آشنا بوده باشد.^{۱۸} گواه این ادعا، منشآت و اشعار عربی او، اشاراتش در آثار فارسی‌اش، و پیشنهاد منصب دبیری خلافت بغداد به او بس! هرگز نباید در عربی دانی خاقانی ذره‌ای تردید کرد و ویژگی‌های خاص آثار عربی او را به حساب تساهل یا کم‌مایگی او در عربی دانی گذاشت.

۱۶. مثلاً در بیت از ابونواس، «بغداد» مطابق با قواعد نحو، در حالت جر با فتحه اشباع شده پایانی در قافیه آمده، زیرا با کلماتی مثل «هذا» و «افخاذا» و... هم قافیه شده و ضرورتی برای صرف آن به صورت اسمی منصرف وجود نداشته است (ابونواس، ۲۰۰۶-۱۹۷۲، ج ۳، ص ۱۲۵):

فَإِنْ سَلِمْتُ وَمَا قَلْبِي عَلَى ثِقَةٍ مِنْ السَّلَامَةِ لَمْ أَسْلَمْ بِبَغْدَادَا

اما در بیت زیر، چون حرف یاء حرف وصل قافیه است و کلماتی مثل «دازی» و «کازی» در قوافی دیگر ایات آمده، بغداد به ضرورت قافیه همانند یک اسم منصرف صرف شده است (همان، ج ۳ ص ۱۲۶):

وَإِخْلَعْ عِذَاؤَكَ لَا تُلْمِمِ بِصَالِحَةٍ مَا دُمْتُ مُسْتَوْطِنًا أَكُنَافَ بَغْدَادِ

17. Para-Classical Arabic.

۱۸. برای این فرضیه، شواهد متعددی در اشعار خاقانی می‌توان یافت (بعضی نمونه‌ها را ببینید در Tabibzadeh, in press)، که پرداختن به آنها در این مقاله میسر نیست. در اینجا، تنها به ذکر یک نمونه از همین قصیده بغدادیه اکتفا می‌کنم، یعنی مصراع «تَاللهِ لِلنَّيْلِ صَفْوُ دَجَلَةَ لَا» «والله که نیل را صافی و زلالی دجله نیست»، که در آن، نحو بیت به‌خاطر تأخیر ادات نفی «لا» کاملاً سیاق گونه‌های گفتاری عربی را پیدا کرده و کمتر چنین ویژگی را در گونه رسمی می‌توان سراغ گرفت (نحو بیت در گونه رسمی توقع می‌رود که چنین باشد: «تَاللهِ لَا لِلنَّيْلِ صَفْوُ دَجَلَةَ وَلَا لِمَصْرِ سَنَاءِ بَغْدَادَا»).



تصویر ۲ نسخه‌ها به ترتیب: ۱. لالا اسماعیل، ۲. ۹۷۶ مجلس، ۳. پرینستون، ۴. ۹۷۸ مجلس، ۵. ۱۷۰۶۸ مجلس، ۶. موزه بریتانیا

استعمال فارسی گونه ردیف در این قصیده عربی و خاصه، ذکر «بغداد» در ردیف باید مورد توجه قرارگیرد؛ می‌بینیم که قصیده صفاهانیه نیز مردف به نام یک شهر (یعنی «صفاهان») است^{۱۹}، که همانند بغدادیه، مضاف الیهی برای کلمات قافیه واقع شده است (مثلاً هوای صفاهان، لقای صفاهان، مادر بخت یگانه‌زای صفاهان، الخ). از طرف دیگر، قافیه این دو قصیده نیز طبق نظریه‌های سنتی زبانشناختی عربی و فارسی تقریباً یکسان است. در این باره ذکر توضیحی لازم است. در بغدادیه، قافیه دارای

۱۹. البته ذکر نام شهر در اشعار مربوط به آن شهر در ردیف شگردی سبکی است که خاقانی در مواضع دیگری هم به کار برده، مثلاً در قطعه عربی «کم غزال فی حجال الیمن» (خاقانی، ۱۳۹۱، ص ۹۶۵)، یا قصیده هجو ری (خاک سیاه بر سر آب و هوای ری؛ همان، ص ۴۴۳-۴۴۴)، و موارد بسیار دیگر.

حرف رَوِی همزه با حرکت ضمه، ضمن التزام حرف رَدَفِ «الف» است، ازاین‌رو، قافیهٔ این قصیده شامل کلماتی مختوم به الف ممدوده و با اعراب رفع است (یعنی با توالی پایانی «اء» (ā?u)). در صفاهانیه، توالی «ای» یا «اء» (āyi) بنای قافیه است که طبق قواعد زبان‌شناختی سنتی عربی و فارسی، الف ممدوده به حساب می‌آید. در توضیح این نکته، اولاً باید توجه کرد که در عربی کلاسیک و بسیاری از گویش‌ها، طبق یک تحول تاریخی توالی «ای» (āy) در بسیاری از مواضع به (ā?) یا همان الف ممدوده تبدیل می‌شود، مثلاً تبدیل صورت «*samāy-» در عربی آغازین به «سماء» در عربی کلاسیک و بسیاری از گویش‌های دیگر عربی^{۲۰}. بنابراین، در یک سنت زبان‌شناختی متأثر از عربی، توالی «ای» در کلمات فارسی نیز همان الف ممدودهٔ عربی تلقی می‌شود. ثانیاً، اصلاً باید توجه کرد که در بسیاری از گویش‌های فارسی، بست چاکنایی یا همان صدای همزه، واج میانجی بوده است و به جای غَلَتِ «y» که معهود فارسی رسمی معاصر ایران است، به کار می‌رفته. بنابراین بسیار محتمل است که تلفظ خاقانی از قوافی صفاهانیه به صورت «هواء صفاهان»، «لقاء صفاهان»، «پیشواء صفاهان» و... بوده باشد^{۲۱}، یا حداقل، می‌توان مسلم دانست که چنین تلفظی در قدیم کاملاً مقبول بوده است (رک. صادقی، ۱۳۸۰). پس ازاین‌رو، می‌توانیم بگوییم که قافیهٔ صفاهانیه نیز، دقیقاً همانند بغدادیه، دارای حرف رَوِی همزه با التزام رَدَفِ «الف» است. تنها اختلاف بین قافیهٔ دو قصیده، در حرکت حرف رَوِی بوده، که در بغدادیه ضمه و در صفاهانیه کسره است؛ این مسئله هم ناشی از تفاوت‌های ذاتی بین دو زبان عربی و فارسی است؛

۲۰. دراین‌مورد، رک. van Putten, 2018; 2022, 120-123. این تحول در پایان کلمات (مثل همان مثال سماء) تقریباً بدون استثنا اعمال شده، و ظاهراً تنها استثناء آن، نام حرف «زای» در الفباست که آن هم خیلی وقت‌ها به صورت «زاء» بیان می‌شود. در اینجا باید توجه کرد که در بسیاری از گونه‌های کلاسیک عربی کلاسیک امکان تبدیل همزه در توالی «ā?» به غَلَتِ y یا w، به عنوان تحولی ثانوی وجود داشته (مثلاً با تبدیل همزه به یاء در توالی لَیْدَ < لَای >، یا به واو در توالی ساؤ < ساؤ >، رک. van Putten, 2018; ۲۰۲۲؛ طبیب‌زاده، ۱۴۰۰، ب؛ Tabibzadeh, in Press)، اما صورت نامهموز در این موارد مبدل از صورت مهموز است و اصیل نیست.

۲۱. در تأیید این احتمال می‌توان به ابیات ملمع صفاهانیه اشاره کرد که کلمات عربی مختوم به الف ممدوده با اعراب جر و در موضع مضاف در قافیه قرار گرفته و آن‌ها را باید به صورت «ā?i» (اء) خواند: قَالَ نَعَمْ كَفُّ اغْنِيَاءِ صفاهان؛ قَالَ بَلَى جَوْدُ اَسْخِيَاءِ صفاهان؛ نَارَ بَرَاهِيمَ فِي بِلَاءِ صفاهان؛ سَوَّفَ اُدَاوِي بِلَاقَلَاءِ صفاهان. از طرف دیگر همان‌طور که در پانویست قبلی اشاره شد، در هنجارهای متقدم عربی کلاسیک خوانش کلمات قافیه مصاربع مذکور به صورت «اغنیای»، «اسخیای»، «بلای» و «ببلاقای» هم کاملاً جایز بوده است.

زیرا در فارسی نمی‌توان به کلمات اعراب رفع داد، و بنابراین این موضوع اهمیت چندانی ندارد. در مجموع، می‌توان گفت که الگوی قافیه این دو شعر «āɾ-u/i» است، یا به تعبیر بهتر، در هر دو قصیده، کلماتی مختوم به الف ممدوده در قافیه آمده است.

۴-۴. شگردهای ادبی و تعابیر

در این قسمت به ذکر برخی مضامین و موضوعات، تعابیر و شگردهای ادبی مشابه میان بغدادیه و صفاهانیه می‌پردازیم؛ در اینجا موارد بسیار آشکار مد نظر ما بوده و گرنه موارد مشابه بسیار بیشتری را می‌توان نشان داد:

الف) آغاز سخن در صفاهانیه سیاق تقریباً یکسانی با مطلع نخست بغدادیه دارد؛ در هر دو قصیده، مطلع با پرسشی بلاغی به قصد تشبیه مطرح می‌شود، تشبیهی که در آن، متعلقات شهر موردستایش به اعلانمونه‌های وجه‌شبه تشبیه می‌شود (جالب آنکه در مصراع دوم مطلع هر دو قصیده، این «لقای» بغداد و اصفهان است که مُشَبَّه واقع شده، و واژه «لقا» در محل قافیه قرار گرفته است):

صفاهانیه:

نکته حوراست یا هوای صفاهان؟

جبهت جوزاست یا لقای صفاهان؟

بغدادیه:

أَمَشْرَبُ الْخَضِرِ ماءٌ بَغْدَاذَا

وَنَارُ مُوسَى لِقَاءُ بَغْدَاذَا

آیا چشمه خضر [همان] آب بغداد است؟

و آیا آتش موسی [همان] لقای بغداد است؟^{۲۲}

ب) خاقانی در صفاهانیه، از محاجه خود با جمعی از حجاج بر لب دجله بر سر تعیین افضلیت میان سه بلد بغداد، مصر/ قاهره و اصفهان می‌گوید؛ او در این محاجه افضلیت را از آن اصفهان، و مصر را نیز افضل از بغداد می‌داند، در حالی که حجاج مقابل او هوادار بغدادند. اما، در قصیده بغدادیه، کاملاً برعکس، در اثبات افضلیت بغداد بر مصر داد سخن می‌دهد! مثلاً در بیت زیر:

قُلْ لِمَصِرٍ بِذِكْرِ مَصِرٍ أَنْبُ فَمَا لِمَصِرٍ سَنَاءُ بَغْدَاذَا

"به آن کس که به یادکردِ مَصِرِ مُصِرّ است بگوی: از گفته خود بازگرد، که مصر را رفعت بغداد نیست!"

۲۲. یا با اندکی تصرف در سیاق جمله:

چشمه مصر است یا آب بغداد؟

آتش موسی ست یا لقای بغداد؟

گفتنی است که عنوان مقاله حاضر را هم («آتش موسی ست یا لقای صفاهان») با ترکیب عَجَزِ مطلع صفاهانیه و بغداد ساخته‌ایم.

قیاس کنید بیت فوق را با بیت زیر از صفاهانیه که خاقانی در آن مصر را برتر از بغداد و اصفهان را برتر از مصر و قاهره دانسته است:

بیضه مصر است به زُفُرضه بغداد وز خط مصر است به بنای صفاهان^{۲۳}

به عبارت دیگر، خاقانی در بغدادیه، دقیقاً عکس مطالبی را در باب بغداد بیان کرده که در محاجّه مذکور در صفاهانیه با حُجاج بر لب دجله آورده بوده است. حتی چنان که در ادامه خواهیم دید، خاقانی در قصیده بغدادیه، بغداد را دقیقاً از همان ردائلی بری می‌کند که در صفاهانیه به بغداد نسبت داده است! در اینجا ابتدا احتجاج خاقانی در بغدادیه (ابیات ۳-۱۲ قصیده) را در اثبات افضلیت بغداد بر مصر/قاهره می‌آورم:

قُلْ لِمُصِرٍّ بِذِكْرِ مُصِرِّ أَنْبٍ فَمَا لِمُصِرٍّ^{۲۴} سَنَاءُ بَغْدَاذَا
 به آن کس که به یادکردِ مُصِرِّ است بگوی: از گفته خود بازگرد، که مصر را رفعت بغداد نیست!

تَاللَّهِ لِلنَّبِيلِ صَفْوُ دَجَلَةٍ لَا وَلَا لِمُصِرٍّ^{۲۵} صَفَاءُ بَغْدَاذَا
 خدای را سوگند که نه نبل زلالی و صافی آب دجله را دارد و نه مصر را صفای بغداد است!

هَيْهَاتَ أَيْنَ اسْتِفَالُ^{۲۶} مُصِرِّكُمْ وَأَيْنَ أَيْنَ اعْتِلَاءُ بَغْدَاذَا
 هیهات! پستی مصرِ شما کجا، و رفعت و بلندیِ بغداد کجا؟!

۲۳. ذکر «بیضه» (= قلمرو) در کنار «بنا»، یادآور این بیت بغدادیه نیز می‌تواند باشد: سَأَلْتَنِي عَنْ بِنَاءِ بَيْضَتِهَا / فَاسْمَعُ فَنَفْسِي فِدَاءُ بَغْدَاذَا (در تصحیح سجادی، ضبط به جای «عن»، «من» آمده که مسلماً غلط است. ضبط صحیح مطابق است با نسخه ۴۳۹ لالا اسماعیل، مجلس، پرینستون و ۹۷۸ مجلس و تصحیح اصغری بایقوت در غرائب/الاشعار.

۲۴. در تصحیح اصغری بایقوت در غرائب/الاشعار، به صورت «لِمُصِرٍّ» ضبط شده که از حیث وزنی غلط است. اولاً طبق قواعد عربی، «مصر» چون سه حرفی و ساکن‌الوسط است، می‌توان آن را صرف کرد و بنابراین حتی صرف آن در بیت خاقانی، مصداق «ضرورت شعری» هم نخواهد بود. ضبط صحیح «لِمُصِرٍّ» در ۴۳۹ لالا اسماعیل، ۹۷۶ مجلس و ۹۷۸ مجلس آمده است. در نسخه لندن هم «بمصر» آمده که باز از نظر وزن و زبان صحیح است (پرینستون فاقد زیروزر).
 ۲۵. همان مطلب پانوش قبل. ضبط صحیح «لِمُصِرٍّ» در ۴۳۹ لالا اسماعیل، ۹۷۶ مجلس، ۹۷۸ مجلس و نسخه لندن آمده است (پرینستون فاقد زیروزر).

۲۶. ضبط سجادی: استفال ناصحیح است؛ ضبط مختار ما منطبق است بر ضبط نسخه ۹۷۸ مجلس (خاقانی ۱۰۳۸ ق، ۹)، و تصحیح اصغری بایقوت در غرائب/الاشعار.

عَرَّتْكَ مِصْرٌ^{۲۷} بِذِكْرِ قَاهِرَةٍ^{۲۸} قَاهِرُهَا كِبْرِيَاءُ بَغْدَاذًا^{۲۹}

تورا مصر به ذکر قاهره فریفته، اما همانا که قهرکننده مصر، شکوه بغداد است.

نَادَتْكَ بَغْدَاذُ فَأَتَيْهَا رَغْبًا يُنْسِيكَ مِصْرًا^{۳۰} نِدَاءُ بَغْدَاذَا

بغداد تورا آواز داد، پس به سوی او با رغبت بیا! [خواهی دید که] ندای بغداد مصر را از یاد تو می برد.

فَأَمْسُ بَغْدَاذَ يَوْمُهَا وَكَذَا خَمِيسُهَا أَرْبَعَاءُ بَغْدَاذَا

بدان که دیروز بغداد امروز مصر است و به همین منوال، پنجشنبه مصر، چهارشنبه بغداد است (یعنی بغداد از هر نظر مقدم بر مصر است^{۳۱}).

أَمْدَحُ بَغْدَاذَ ثُمَّ أَحْسَبُهَا مِصْرًا^{۳۲} فَهَذَا هِجَاءُ بَغْدَاذَا!

آیا [رواست که] بغداد را بستایم و برای تکریم، آن را [همانند] مصر بپندارم؟ [هرگز!] همانا که این [چنین تشبیهی] هجو بغداد است!

أَلْبَتَغِي مِنْ لِنَامِ مِصْرٍ سَنًا وَأَتُجْمِي أَسْخِيَاءَ بَغْدَاذَا؟

آیا [رواست] که از لثیمان مصر روشنی بجویم حال آنکه ستارگان من رادمردان بخشنده بغدادند؟

وَمِمْ مِصْرٍ^{۳۳} أَذَلُّ مِنْ أَلْفِ الْوَصْلِ إِذَا لَاحَ بَاءُ بَغْدَاذَا

همانا که «میم» مصر بی قدرتر و خوارتر از الف وصل است آنگاه که باء بغداد آشکار شود و بدرخشد^{۳۴}.

۲۷. همانند غلط مربوط به دو پانوش قبل، در تصحیح اصغری بایقوت در غرائب/الاشعار، ضبط «مِصْرُ» آمده که از حیث وزنی نادرست است. ضبط صحیح «مِصْرُ» در ۴۳۹ لالا اسماعیل، ۹۷۶ مجلس، پرینستون و ۹۷۸ مجلس آمده است.

۲۸. همانند سه پانوش پیشین، «قاهره» در تصحیح اصغری بایقوت در غرائب/الاشعار به اشتباه، به فتح آخر ضبط شده که از حیث وزنی غلط است و باید به ضرورت وزن، آن را صرف کرد. ضبط صحیح در «مِصْرُ» در ۴۳۹ لالا اسماعیل، ۹۷۶ مجلس و ۹۷۸ مجلس آمده است (پرینستون فاقد زیروزیر).

۲۹. تاحدی یادآور بازی لفظی در این مصراع صفاهانی است: قاهره مقهور پادشای صفاهان.

۳۰. این مورد در تصحیح اصغری بایقوت در غرائب/الاشعار، برخلاف چند مورد قبل، صحیح ضبط شده است.

۳۱. آیا در اینجا نظری به اختلاف ساعت بین بغداد و مصر و دیرتر بودن طلوع آفتاب در مصر نسبت به بغداد هست؟

۳۲. در تصحیح اصغری بایقوت در غرائب/الاشعار به اشتباه، «مِصْرُ» ضبط شده که اشتباهی مکرر در تصحیح این ابیات است و در پانوش های قبل توضیح داده شد. ضبط صحیح در ۴۳۹ لالا اسماعیل، ۹۷۶ مجلس، پرینستون، و ۹۷۸ مجلس آمده است.

۳۳. همان ایراد پانوش های پیشین (ضبط مِصْرُ) در غرائب/الاشعار تکرار شده. ضبط صحیح در ۴۳۹ لالا اسماعیل، ۹۷۶ مجلس و ۹۷۸ مجلس آمده است

۳۴. میم مصر و باء بغداد حروف اول نام مصر و بغداد است. منظور از الف وصل هم همان همزه وصل در کلماتی چون ابن، الله، اسم، صورت های فعل ماضی و مصادر ابواب افعال، انفعال و استفعال است که در کتابت نوشته شده اما در قرائت خوانده نمی شود گویی که وجودشان در نوشتار هیچ ارزشی ندارد!

وَهَذِهِ الْأَحْرُفُ الثَّلَاثَةُ لِي مَأْبَ خَيْرٍ فَنَاءُ بَغْدَاذَا

و همانا که این حروف سه‌گانه (همان میم و الف و باء که در بیت پیش ذکر شد) برای من مرجع خیر و خوبی است که جایی نیست جز آستان بغداد (شاعر با کنار هم گذاشتن حروف میم و باء و الف در بیت قبل کلمه مأب را ساخته است).

حال این ابیات را باید با ابیات ۳۲-۳۶ صفاهانیه مربوط به محاجه خاقانی با حاجیان بر لب دجله مقایسه کرد:

نعمت مصر آورد سخای صفاهان	فاقه کنعان دهد خساست بغداد
وز خط مصر است به بنای صفاهان	بیضه مصر است به ز فرضه بغداد
قاهره مقهور پادشای صفاهان	نیل کم از زنده‌رود و مصر کم از جی
وز بلسان به شمر گیای صفاهان	باغچه عین شمس گلخن جی دان
هست رفیع ری و علای صفاهان	اینهمه دادم جواب خصم و گواهم

در بیت ۶۰ هم باز این معنی را در ضمن مضمون دیگری تکرار کرده است:

این مگر آن حکم باشگونه مصر است آری مصر است روستای صفاهان^{۳۵}

جالب است که در همین چند بیت فوق از صفاهانیه، اشاره به خساست اهل بغداد اشاره کرده است^{۳۶}، حال آنکه در قصیده بغدادیه، لعن و دشنام نصیب کسی کرده که تربت بغداد را مذمت کند و منکر سخای بغداد شود^{۳۷}!

تَبَّتْ يَدَا مَنْ يَدُمُ تَرْبَتَهَا فَتَبَّتْ ذَا بِنَاءِ بَغْدَاذَا

بریده باد دست آنکس که تربت بغداد را بنکوهد / که تببت این است، [همین] بنای بغداد!^{۳۸}

مَسَّنَكَ رَوْحُ الْجَنَانِ تَمَسُّكُهُ ذَا الْمُسْكُ لَا بَلْ رُخَاءُ بَغْدَاذَا

۳۵. گویا افزون بر تقضیل اصفهان بر مصر، نظر به روستا یا کویر مصر هم داشته که امروز در استان اصفهان قرار دارد.

۳۶. خست اهل بغداد مضمون رایجی در دیوان خاقانی است و ظاهراً شهرتی عمومی داشته است (رک. مهدوی‌فر، ۱۳۹۶، ص ۲۹۶).

۳۷. متناقض‌گویی خاقانی در باب بغداد بی‌سابقه نیست. گاه می‌گوید «دردمند زارم از بغداد سازیدم دوا» (خاقانی، ۱۳۹۱، ص ۲)، یا «تاری از رای او چو بغداد است / از عزیزی به کرخ ماند خوار» (همو، ص ۲۰۵) و از آن سو، کافی است فقط نگاهی بیندازیم به هجویه «اهل بغداد را زنان بینی...» (خاقانی، ۱۳۹۱، ص ۸۰۸-۸۰۹)، و مدایح و اهاجی دیگری که در دیوان او درباره بغداد می‌توان پیدا کرد.

۳۸. تببت همان بلاد مشهور تب است که معدن مشک و زیبایی و اصنام است؛ یادآوری بیت منوچهری (۱۴۰۳، ص ۱۴۵):
نوبهار آمد و آورد گل و یاسمن / باغ همچون تببت و راغ بسان عدنا.

فراخ دلی و آسوده دلی، همانند [نسیمی نرم] تو را لمس کرد و به تو رسید و تو چنگ در این حالت خوش در انداخته ای، [گویی] این [نسیم خوش] مشک است اما نه، بلکه نسیم نرم بغداد است.

قُبْحًا لِمَنْ قَالَ لَا سَخَاءَ لَهَا فَجَادَ رَبْعِي سَخَاءَ بَغْدَاذَا

زشتی باد آن را که می گوید هیچ سخا در بغداد نیست / [نه چنین نیست]، که سخای بغداد بر سرای اقامت من باریده و آن را سیراب کرده است.

أَفْ لِمَنْ قَالَ لَا وَفَاءَ لَهَا فَمَدَّ صَنَعِي وَفَاءَ بَغْدَاذَا

اف بر آن کس که می گوید بغداد را وفا نیست؛ که وفای بغداد اموال مرا زیاد کرده است.

إِنْ غَاضَ مَاءُ السَّخَاءِ ۳۹ عِنْدَكُمْ لَا بَأْسَ فَالْوَرْدُ مَاءُ بَغْدَاذَا

اگر آب سخا نزد شما فرونشسته و کم شده، مشکلی نیست، که آبشخور [حقیقی سخا] آب بغداد است.

وَالْعَرْشُ مِرْآةٌ كُلُّ ذِي فِكْرٍ فِيهِ تَجَلَّى رِوَاءُ بَغْدَاذَا ۴۰

و همانا که عرش در واقع آینه هر صاحب فکرتی است که در آن چهره زیبای بغداد متجلی می شود.
(ج) در ابیات پایانی بغدادیه، خاقانی به فردی ناشناس اشاره می کند که حاسد او و سارق شعرش است:

هَآ أَنَا عَنَقَاءُ شَائِعِ خَبْرِي ۴۱ وَحَاسِدِي خُنْفَسَاءُ بَغْدَاذَا
يَسْرِقُ لَفْظِي كَأَنَّهُ جُرْدُ ۴۲ وَبَيِّنُهُ نَافِقَاءُ بَغْدَاذَا

هان! من عنقایم که خبر و ذکرم شایع است و حاسد من خبزدوک ۴۳ بغداد است که لفظ مرا می دزد، گویی که او موشی بزرگ است و خانه اش سوراخ موشی در بغداد است.

۳۹. ضبط سجادی: لسخاء.

۴۰. ضبط سجادی به صورت مغلوط «والعرش مرآة كل ذي لكر / ليه تجلى رواء بغداد» است.

۴۱. ضبط اشکالی ندارد؛ اما ضبط نسخه ۹۷۸ مجلس (خاقانی، ۱۰۳۸ ق، گ ۱۱) دشوارتر و اصیل تر به نظر می رسد: هَآ أَنَا عَنَقَاءُ بِنْتُ مَعِ خَبْرِي (هان من عنقایم که با خبرم آشکار و شناخته می شوم)، که در آن از ضرورت تسکین متحرک برای حرف جر «مَع» استفاده شده که در شعر عربی بسیار شایع است.

۴۲. در ضبط سجادی: «ويسرق لفظي كانه جرد» که واو در اول آن زائد و موجب غلط وزنی است، و جرد هم ضبطی ناصحیح است؛ ضبط صحیح را از مقایسه ضبط های نسخه های ۴۳۹ لالا اسماعیل، نسخه ۹۷۶ مجلس، پرینستون و ۹۷۸ مجلس می توان دریافت. در غرائب/الشعار مصرع به درستی ضبط شده است.

۴۳. خرچسنة.

جالب است که در ابیات پایانی صفاهانیه نیز، به‌صورت تلویحی شاگرد خود معجیر بیلقانی را هجو کرده و او را «دزد بیان» خود خوانده که این تعبیر را عیناً در عبارت «یسرق لفظی» بغدادیه هم دیدیم:

دیو رجیم آنکه بود دزد بیانم گر دم طغیان زد از هجای صفاهان
او به قیامت سپیدروی نخیزد چون که سیه بست بر قفای صفاهان

ادبا گفته‌اند که «رجیم» مقلوب «معجیر» است (مثلاً رک. کزازی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۴-۱۴۶)؛ آیا ممکن است «خنفسا» یا کلمه‌ای دیگر در آن بیت بغدادیه نیز صورتی دگرگشته از نام حاسد خاقانی در بغداد باشد؟

د) بازی با حروف الفبا:

در بیتی که در سطور فوق از بغدادیه بررسی شد، با استفاده از حروف اول نام شهرهای «مصر» و «بغداد» و شرکت‌دادن حرف «الف» مذکور در تعبیر «اذل من الف الوصل» در بازی‌ای زبانی، کلمه «مآب» را ساخته است:

وَمِمِّمْ مَصْرٌ أَذْلٌ مِنْ أَلْفٍ أَلِ
وَهَذِهِ الْأَحْرُفُ الثَّلَاثَةُ لِي
وَصَلِّ إِذَا لَاحَ بَاءُ بَغْدَا
مَأْبٌ خَيْرٌ فَنَاءُ بَغْدَا

در جایی دیگر از بغدادیه نیز گفته است:

رَقِيقَةُ الرَّايِ غِيدَهَا وَغَدَا
غَلِظَةُ الْحَرْفِ رَاءُ بَغْدَا

دلبران نازک درازگردن بغداد را اندیشه‌ای رقیق و لطیف است، لیکن راء بغداد تلفظی غلیظ دارد.^{۴۴}

۴۴. همان‌طور که اصغری بایقوت (۱۳۹۳) به‌درستی اشاره کرده، در بیت خاقانی، به‌احتمال بسیار زیاد کلمه «رای» بدون همزه تلفظ می‌شده، که تناسب آوایی بسیار زیادی با «راء» در قافیه بیت پیدا می‌کند. در عربی کلاسیک هنجاری (Normative Classical Arabic) که هنجاری زبانشناختی حاصل قرن‌ها معیارسازی عربی کلاسیک است، کلمه «رای» فقط با همزه می‌تواند تلفظ شود، اما در گونه‌های غیر هنجاری عربی کلاسیک تلفظ بدون همزه «رای» (rāy) هم کاملاً صحیح بوده و اتفاقاً همین صورت از کلمه بوده که در قرون متقدم اسلامی در معنی وارد فارسی شده و در متون کهن کاربرد گسترده پیدا کرده، و ظاهراً به‌دلیل هم‌آوایی با کلمه فارسی‌الاصل «رای» توسعه معنایی یافته است (رک. قائم‌مقامی و خطیبی، ۱۳۹۲؛ طیب‌زاده، ۱۴۰۰. ب: Tabibzadeh, 2023; 2025; in press).

۴۵. همان‌طور که اصغری بایقوت (۱۳۹۳) به‌درستی با ارائه شاهی از تحفه العراقین نشان داده، اشاره به تلفظ غلیظ حرف راء در لهجه اهل بغداد دارد. این غلظت محتملاً عبارت است از مفخم‌بودن (emphatic) صامت r در لهجه بغدادیان که از قدیم‌الایام ویژگی بسیار شایعی در لهجات عربی بوده است (van Putten, 2022, 24-25).

این بازی‌های لفظی را می‌شود با ابیات زیر در صفاهانیه قیاس کرد:

سیب صفاهان الف فزود در اول	تا خورم آسیب جان‌گرای صفاهان
داد صفاهان ز ابتدام کدورت	گرچه صفا باشد ابتدای صفاهان

حتی با بیت زیر:

در سته ثا نون الف به حضرت موصل	راندم ثا نون الف سزای صفاهان ^{۴۶}
از بازی‌های لفظی دیگر در بغدادیه:	

فَصَارَ خَاقَانَ يَاؤُهُ حُذِفَتْ	لَمَّا دَعَاهُ اصْطِفَاءُ بَغْدَاذَا
-----------------------------------	--------------------------------------

[خاقانی] خاقان شد و یاء [از پایان نام]ش حذف شد، آنگاه که اصطفا و گزینش بغداد او را خواند (یعنی وقتی بغداد او را برگزید، دیگر از انتما به شروانشاه بی‌نیاز شد)^{۴۷}.

که تداعی‌کننده بیت زیر از صفاهانیه است:

نسبت خاقان به من کنند که فخر	درنگرد دانش آزمای صفاهان
------------------------------	--------------------------

شاید در پرتو بیت بغدادیه، درک معنای این بیت که از ابیات دشوار صفاهانیه است، آسان شود. می‌گوید شروانشاه هنگامی که بخواهد فخر بفروشد، مرا به خود نسبت می‌دهد؛ پس باید که دانش آزمای صفاهان از این مطلب منزلت مرا دریابد. خاصه که خاقانی در ابیات قبل و بعد این بیت دارد به خویشتن مباحات می‌کند.

هـ) برخی تعابیر مشترک دیگر:

المُسْتَضَى ^{۴۸} فِي السَّوَادِ بَدْرٌ دُجِي	وَمِنْ دُجَاءِ ضِيَاءِ بَغْدَاذَا
---	-----------------------------------

[خلیفه المستضیء که] در سیاهی (یا در منطقه «سواد») چون ماه تمام در تاریکی می‌درخشد، و ضیا و روشنی بغداد از سیاهی [سایه او] است^{۴۹}.

۴۶. ثا نون الف اول حساب ابجد و مبین سال ۵۵۱ ق. است. ثا نون الف دوم حروف کلمه «ثنا» است.

۴۷. مضمون مشابهی را در سروده عربی دیگری هم آورده است:

رَدَدْتُ إِلَى خَاقَانِهَا يَاءَ نَسْبَةٍ فَذَا حَرْفٌ غَلَابَ بِكُلِّ حِسَابِ

فَاصْبَحْتُ خَاقَانَ الْكَلَامِ نَبَاهَةً صَحِيحُ بِنَاءِ النُّونِ نَصَبِ صَوَابِ (رک. حسینی وردنجانی و رادمرد، ۱۳۹۶، ص ۷۴)

۴۸. در عربی کلاسیک هنجاری (normative Classical Arabic) صورت «مستضی» غلط و تنها صورت درست «مستضیء» با همزه پایانی است. اما چنان‌که در این بیت، و در شواهد متعدد از دواوین شاعران عرب، و در منابع دیگر عربی کلاسیک می‌بینیم، در هنجارهای زبان‌شناختی متقدم عربی کلاسیک، حذف همزه در چنین کلماتی کاملاً شایع بوده است.

۴۹. تعبیر «دجاء» به «سیاهی سایه» را از ترجمه اصغری بایقوت در غرائب‌الاشعار گرفته‌ام.

این بیت یادآور بیت زیر، خصوصاً مصراع دوم آن است (بلکه حتی مصراع دوم هریک از این دو بیت را می‌توان به‌نوعی برگردان دیگری دانست):

چتر سیاه است خال چهره ملکت زآن سیهی خال دان ضیای صفاهان

یا این بیت:

لا عَجَمِيَّ وَلَا فَقِيرُ لَهِي بَلْ كُنْزُ نُطْقِي ثَرَاءُ بَغْدَاذَا

من نه عجمی‌ام (یعنی همانند یک عرب عربی می‌دانم) و نه محتاج و فقیر عطایایم؛ بلکه گنج نطق من ثروت بغداد است.

که یادآور این بخش از صفاهانیه است:

جرم من این است کز خزاین عرشی گنج‌خدایم ولی‌گدای صفاهان
گیر گدای محبت‌م نه‌ام آخر خرم‌گس خوان زیره‌بای صفاهان
گنج‌خدا را به جرم دزد نگیرند این نپسندند از اصفیای صفاهان

یا این بیت:

دُعِيْتُ عَبْدَ (یا: عَبْدُ) الْإِمَامِ ثُمَّ غَدَا عَلَيَّ قُرْصًا دُعَاءُ بَغْدَاذَا

نزد (یا: بنده) امام (خلیفه) خوانده شدم پس بر من فریضه گشت دعاگویی بغداد

آمدن این بیت در مقطع بغدادیه یادآور دو بیت پایانی صفاهانیه است که آن هم با دعا همراه شده:

پانصد هجرت چو من نژاد یگانه باز دوگانه کنم دعای صفاهان
از دم خاقانی آفرین ابد باد بر جلساء الله اتقیای صفاهان

۵. نکات تاریخی و زندگی‌نامه‌ای

تاریخ‌گذاری این دو قصیده می‌تواند اطلاعات جالبی درباره تحول سبک خاقانی به ما بدهد، خاصه که او در قصاید عربی‌اش به‌رغم تسلط بسیار زیادش بر عربی، سبکی نزدیک به سبک اشعار

۵۰. ضبط اکثر نسخه‌ها از کلمه مورد بحث، «عَبْدَ» است (= بنده امام - یعنی خلیفه - خوانده شدم)، از جمله نسخه‌های هم‌تبار ۴۳۹ لالا اسماعیل، ۹۷۶ مجلس، پرینستون. اما نسخه ۹۷۸ مجلس ضبط «عَبْدًا» دارد که بسیار قابل تأمل است، خاصه که اولاً تبار این نسخه متفاوت است با خانواده لالا اسماعیل و پرینستون و ۹۷۶ مجلس، و ثانیاً، ضبط‌های بسیار خوب و گاه دشوارتر و اصیل‌تری دارد. چنان‌که در بخش ۵ خواهیم دید، در صورت پذیرش ضبط «عَبْدًا»، تاریخ‌گذاری دقیقی برای سرایش قصیده ممکن می‌شود (یعنی اندکی - شاید حداکثر چند ماه - پیش از سفر سوم حج خاقانی در ۵۷۱ ق.).

فارسی‌اش دارد و از این‌رو، بی‌توجهی به این اشعار در مطالعه زندگی و شعر خاقانی غفلتی است زیان‌بار. خوشبختانه هم در بغدادیه و هم در صفاهانیه قراین بسیار روشنی آمده که تاریخ‌گذاری هر دو را ممکن می‌سازد. اولاً در مورد بغدادیه، با توجه به این که این قصیده خطاب به المستضیء بامر الله است، قطعاً در دوره خلافت او یعنی ۵۶۶-۵۷۵ ق. و به طور خاص، پس از ۵۶۶ ق. سروده شده، اما چنان‌که خواهیم دید این تاریخ‌گذاری را می‌توان دقیق‌تر کرد. اولاً در جایی از بغدادیه به کهولت سن خود اشاره کرده:

كُنْتُ رَبِيعًا وَمَا خَبَا لَهْبِي وَرَبُّعٌ لَهْوِي خَبَاءُ بَغْدَا
صِرْتُ خَرِيفًا وَمِنْ لَظَى كِبْدِي يَحُولُ صَيِّفًا شِتَاءُ بَغْدَا
بهار بودم و شعله [جوانی و شورم] خاموش نبود و سرای لهو من خیمه‌های بغداد بود
خزان شدم و از سوز جگر زمستان بغداد بدل به تابستان شد

شاید اشاره بیت اول به حضور او در بغداد در سفر اول یا دوم حج و یا حتی حضورش در بغداد در ۵۶۰ ق. (رک. ترکی، ۱۳۹۸، ص ۱۳) باشد. اما قطعاً اشاره او به «خزان شدنش» در بیت دوم نشان می‌دهد که او حین سرایش این قصیده باید به کهولت رسیده باشد و یعنی منطقاً باید سنی بیش از ۴۵ یا حتی بیش از ۵۰ سال برای او حین سرایش بغدادیه توقع داشت؛ بنابراین محتملاً سرایش این قصیده در نیمه دوم خلافت المستضیء صورت گرفته است (مثلاً حدوداً پس از ۵۷۰ ق.). اما قراین روشن‌تری در قصیده هم هست:

در ابیاتی به ایراد خطبه‌ای به عربی در بغداد و استقبال بزرگان شهر از او اشاره کرده (رک. مقدمه ترکی بر خاقانی، ۱۳۹۸، ص ۲۹):

حَطَبْتُ فِيهَا كَفْسٌ سَاعِدَةٍ فَسَاعَدَتْنِي دُكَاءُ بَغْدَا
بِالْعَرَبِيِّ الْحَدِيدِ مَقُولُهُ شَبَّهَنِي أَوْلِيَاءُ بَغْدَا

ترکی (همانجا) ایراد این خطبه را مربوط به دوران خلافت المستضیء دانسته است. در این صورت، باید فرض کنیم که قصیده حین سفر سوم حج خاقانی (۵۷۱ ق.) یا پس از آن سروده شده است؛ زیرا دو سفر قبلی حج (در ۵۵۱ ق. و ۵۵۳ ق.) پیش از خلافت المستضیء بوده است. این احتمال پذیرفتنی است؛ اما این احتمال نیز منتفی نیست که شاید ایراد خطبه مربوط به سال‌های ۵۵۱، ۵۵۴ یا ۵۶۰ ق. بوده باشد، که خاقانی مسلماً یا محتملاً در بغداد حضور داشته

است. نکته مهم اینجاست که در انتهای مطلع اول بغدادیه تصریح کرده که حین سرودن این قصیده در شروان مقیم بوده است:

یا قَیِّجْ^{۵۱} شَرَوَانَ خُذْ کِتَابِیْ هَا! وَاحْمِلْ فَمِیْهِ ثَنَاءَ بَغْدَاذَا

ای پیک شروان، هان! نامه مرا بگیر و بردار که در آن ستایش بغداد است

اگر فرض کنیم که ایراد خطبه در بغداد حین سفر سوم حج بوده، پس باید فرض کنیم که خاقانی پس از سفر سوم حج و پس از حضورش در بغداد (۵۷۲ ق.) به شروان برگشته، که طبق سال‌شمار بسیار دقیقی که ترکی از حوادث زندگی خاقانی ارائه کرده (ترکی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۹-۱۶) چنین چیزی ممکن نیست؛ زیرا اخستان اجازه بازگشت او به شروان را پس از سفر سوم حج نداده و بزرگان شروان هم در این باب نتوانسته‌اند کمکی به خاقانی کنند. پس سرایش قصیده بدون تردید در فاصله پنج‌ساله ۵۶۶-۵۷۱ ق. صورت گرفته است. اما چنان‌که در بخش قبل اشاره شد، اگر در آخرین بیت بغدادیه (دُعِیْتُ عِنْدَ عَبْدِ الْإِمَامِ...)، واژه «عَبْدَ» را به صورت «عِنْدَ» بخوانیم، آن وقت می‌توانیم بگوییم که خاقانی از دعوت شدنش به بارگاه خلیفه سخن گفته، و آنگاه می‌توان پیشنهاد کرد که شاید بغدادیه را با فاصله اندکی - حداکثر چند ماه - پیش از سفر سوم حج در ۵۷۱ ق.، و در آخرین روزهای اقامت او در شروان سروده است. اصلاً شاید بنا بوده که پیش از رسیدن خاقانی به بارگاه خلیفه، شعرش را با نامه به خلیفه برسانند. در هر صورت، آنچه درباره ایراد خطبه در بغداد گفته هم مربوط به سفرهای پیش از ۵۷۱ ق. به بغداد بوده است.

مجموعاً آنچه مسلم است، این است که بغدادیه، پس از صفاهانیه سروده شده است. صفاهانیه همان‌طور که محمدرضا ترکی با دلایل بسیار روشن نشان داده، در ۵۵۶ ق. و حدود یک سال پس از سفر دوم حج دوم خاقانی (در ۵۵۴ ق.) سروده شده است (ترکی، زیرچاپ، ج ۴، ص ۷۳-۷۴؛ برای دلایل نادرستی تاریخ‌های پیشنهادی دیگر محققان رک. همان)^{۵۲}. در توضیح باید بگوییم که اولاً

۵۱. این واژه در چاپ‌ها به صورت «فیج» ضبط شده که در اینجا آن را می‌توان به معنای بوی خوش و با توسع و تکلف به معنای نسیم خوش‌بوی شروان گرفت. اما اصغری بایقوت (۱۳۹۱) به درستی بیان کرده که این ضبط مصحف «فیج» است که خود معرب «پیک» است.

۵۲. حتی از روی سبک هم مشخص است که این شعر بیشتر به دوره سرودن / ایران / مدائن (در سفر اول یا دوم حج، رک. ترکی، ۱۳۹۸، ص ۱۲) شبیه است تا به اشعار دوره پختگی شاعر.

در خود صفاهانیه دو قرینه بسیار روشن برای تاریخ‌گذاری آن در دو بیت آمده؛ یکی بیت زیر:

پار من از جمع حاج بر لب دجله خواستم انصاف ماجرای صفاهان

که به روشنی نشان می‌دهد این قصیده یک سال پس از یکی از سفرهای سه‌گانه حج خاقانی سروده شده (بنابراین تاریخ‌های محتمل سرایش آن به‌طور تقریبی ۵۵۲ ق.، ۵۵۵ ق. و ۵۷۲ ق. خواهد بود). بیت دیگر آن است که بعد از محاجه با حاجیان بر لب دجله (رک. ۴-۳) و دادن جواب خصم آورده:

مدت سی سال هست کز سر اخلاص زنده چنین داشتم وفای صفاهان

منظور شاعر این است که او نه فقط در آن قضیه جدل با حجاج بر لب دجله از اصفهان هواداری کرده، بلکه در طول این سی سال عمری که کرده هم همواره وفای صفاهان را زنده نگاه داشته است (رک. ترکی، همان). از آنجاکه تولد خاقانی را در حدود ۵۲۰ (یا حتی ۵۲۱ ق.) می‌دانند (رک. ترکی، ۱۳۹۸، ص ۹)، بنابراین تاریخ ۵۷۲ برای سرایش این قصیده به‌کلی منتفی است، زیرا شاعر در آن سال ۵۰ سال یا بیشتر عمر کرده. از طرف دیگر، همان‌طور که اشاره هم شد، صفاهانیه واکنش خاقانی به اهاجی شاعران اصفهان بوده که در پاسخ به هجو مجیر بیلقانی علیه اصفهان، خاقانی را نیز که در آن قضیه هیچ نقش و گناهی نداشته هجو کرده‌اند. هجو اصفهان توسط مجیر مربوط به فرستاده‌شدنش از سوی اتابک ایلدگز به اصفهان بوده و چنان‌که ترکی (زیرچاپ، ج ۴، ص ۷۴) استدلال کرده، نشان‌دن فتنه‌های سیاسی عراق عجم به دست اتابک ایلدگز در ۵۵۵ ق. یا ۵۵۶ ق. رخ داده. بنابراین هجو مجیر علیه اصفهان هم باید در همان ۵۵۶ ق. سروده شده باشد. براین‌اساس، قصیده صفاهانیه مسلماً در حدود یک سال پس از سفر حج دوم خاقانی و به‌احتمال بسیار زیاد در اوایل ۵۵۶ ق. سروده شده است. به عبارت دیگر، خاقانی ابتدا صفاهانیه را پس از قضایای هجو اصفهان توسط مجیر بیلقانی، و واکنش جمال‌الدین اصفهانی و دیگر شعرای اصفهان سروده، و پس از این تجربه موفق، حدود ده تا پانزده سال پس از آن، بغدادیه را بر گرتۀ صفاهانیه سروده است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله به مقایسه دو قصیده فارسی و عربی از خاقانی، به ترتیب در مدح اصفهان و بغداد

پرداخته‌ایم و با نشان‌دادن شباهت‌های بسیار این دو قصیده در وزن و قافیه، ساختار قصیده و سیاق سخن، و تعبیر و شگردهای ادبی، استدلال کرده‌ایم که هر دو براساس طرح ازپیش ساخته‌شده واحدی سروده شده، و بنابراین آنها را «دو قصیده خواهر» نامیده‌ایم. همچنین، با بررسی نسخه‌های کهن و معرفی نسخه متأخر اما بسیار مهمی از دیوان خاقانی، به اصلاح اغلاط ضبط‌های ابیات این قصیده در چاپ‌ها پرداخته و بر ضرورت تصحیح مجدد اشعار خاقانی تأکید کرده‌ایم. مقایسه این دو قصیده متضمن فوائد متعددی در باب شناخت سبک خاقانی است و نشان می‌دهد که سبک عربیات او بسیار شبیه است به سبک اشعار فارسی او. همچنین با بررسی برخی قراین در بغدادیه و صفاهانیه، نکاتی را درباره تاریخ سرایش هر دو قصیده، و برخی نکات در زندگی خاقانی طرح کردیم؛ از جمله اینکه صفاهانیه پیش از ۳۵ سالگی خاقانی (در ۵۵۶ ق.)، و بغدادیه در سالهای کهولت سن او (۵۶۶ ق. - ۵۷۱ ق. و احتمالاً در حدود ۵۷۰-۵۷۱ ق.) سروده شده است و بنابراین چیزی بین ۱۰-۱۵ سال بین سرایش این دو قصیده فاصله بوده است. به باور ما، خاقانی پس از موفقیت قصیده صفاهانیه و رضایتش از آن، الگوی این قصیده را بار دیگری در سرایش بغدادیه به‌کار برده است. همچنین روشن شد که خاقانی پیش از سفر سوم حج خود (۵۷۱ ق.)، و در سفرهای قبلی‌اش به بغداد، خطبه‌ای به عربی در بغداد ایراد کرده که مورد استقبال فضلالی بغداد واقع شده است. نهایتاً این مقاله بر ضرورت تصحیح مجدد اشعار عربی خاقانی و توجه هرچه بیشتر به عربیات او در مطالعات خاقانی‌شناسی تأکید می‌کند.

منابع

- ابونواس، حسن بن هانی (۱۹۷۲-۲۰۰۶)، *دیوان ابی‌نواس*، به تصحیح اوالد واگنر با همکاری گرگور شولر، ویسبادن، هارا سویتز.
- اخفش، ابوالحسن سعید ابن مسعدة (۱۹۷۰)، *کتاب القوافی*، تحقیق عزة حسن، دمشق: وزارة الثقافة والسياحة والارشاد القومي، مطبوعات مديرية احياء التراث القديم.
- اصغری بایقوت، یوسف (۱۳۹۴)، «معرفی یکی از نسخه‌های خطی دیوان خاقانی (نسخه‌ای کارآمد در تصحیح ابیات عربی خاقانی)»، *مجموعه مقاله‌های دهمین همایش بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی*، اردبیل، دانشگاه محقق اردبیلی.
- _____ (۱۳۹۵)، *غرائب الاشعار (تصحیح انتقادی اشعار عربی خاقانی به انضمام شرح و ترجمه)*، جیرفت، انتشارات دانشگاه جیرفت.

- _____ (۱۳۹۵)، «ضرورت توجه به تصحیف در تصحیح اشعار عربی»، *نشریه متن‌شناسی ادب فارسی*، ش ۳۲، ص ۲۹-۴۲.
- _____ (۱۳۹۶)، «آموخته سقط زند ارواح (مقایسه تطبیقی زبان، شخصیت و اندیشه‌های خاقانی با ابوالعلاء معری)»، *نشریه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی*، دوره پنجم، ش ۴، ص ۷۱-۹۳.
- _____ (۱۳۹۷)، «توجه به قرینه‌های همسان در تصحیح اشعار عربی خاقانی»، *نشریه کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی*، ش ۳۶، ص ۸۷-۱۰۹.
- اصغری بایقوت، یوسف و دهرامی، مهدی (۱۳۹۰)، «نقد کتاب آفتاب نهان خاقانی»، *نشریه کتاب ماه ادبیات*، ش ۱۶۶، ص ۵۹-۶۴.
- _____ (۱۳۹۱ الف)، «ضرورت تصحیح مجدد اشعار عربی خاقانی»، *نشریه زبان و ادبیات فارسی*، ش ۷۲، ص ۷-۲۴.
- _____ (۱۳۹۱ ب)، «مقایسه تطبیقی ساختار و محتوای قصاید عربی خاقانی با تعلقات سبع»، *نشریه جستارهای زبانی*، ش ۱۱، ص ۲۷-۴۸.
- _____ (۱۳۹۳)، «نقد و بررسی مقاله "بازخوانی و تصحیح ابیاتی از قصیده بغدادیه خاقانی (بر مدار نسخ چاپی)"»، *نشریه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*، ش ۲۶، ص ۴۵۹-۴۶۹.
- امیدعلی، حجت‌اله (۱۳۹۸)، «تکرار؛ وجه مشترک اشعار عربی و فارسی خاقانی»، *نشریه پژوهش‌های دستوری و بلاغی*، ش ۱۶، ص ۱۰۵-۱۳۵.
- ترکی، محمدرضا (۱۳۹۴)، *نقد صیرفیان*، تهران، سخن.
- _____ (۱۳۹۸)، *سرسخنان نغز خاقانی*، ج ۱، تهران، سمت.
- _____ (۱۴۰۴)، «نکاتی تازه از دیوان خاقانی شروانی»، *نامه فرهنگستان (خاقانی‌شناسی ۲)*.
- _____ (زیرچاپ)، *سرسخنان نغز خاقانی*، ج ۴، تهران، سمت.
- حسینی وردنجان، سید محسن (۱۴۰۰)، «تاریخ دقیق درگذشت خاقانی»، *ادب فارسی*، دوره یازدهم، ش ۲، ص ۶۱-۷۲.
- حسینی وردنجان، سید محسن و رادمرد، عبدالله (۱۳۹۶)، «تازی‌سروده‌های خاقانی»، *نشریه متن‌شناسی ادب فارسی*، ش ۳۴، ص ۶۷-۸۴.
- خاقانی شروانی (۶۶۴ ق) *دیوان خاقانی*، چاپ عکسی از نسخه خطی ش Or.7942، موزه بریتانیا، ش ۱۸۷۱-۱۸۷۲، ف، تهران، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- _____ (بی تا الف)، *دیوان خاقانی*، نسخه خطی ش ۹۷۶، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- _____ (بی تا ب)، *دیوان خاقانی*، نسخه خطی ش Yq38، نیوجرسی، کتابخانه دانشگاه پرینستون (مجموعه گرت).

- _____ (بی‌تا پ)، دیوان خاقانی، نسخه خطی ش ۴۳۹، استانبول، کتابخانه سلیمانیه (مجموعه لالا اسماعیل).
- _____ (بی‌تا ت)، دیوان خاقانی، نسخه خطی ش ۱۷۰۶۸، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- _____ (۱۰۳۸ ق)، دیوان خاقانی، نسخه خطی ش ۹۷۸، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- _____ (۱۳۱۸)، دیوان خاقانی شروانی، به تصحیح علی عبدالرسولی، تهران، خیتام.
- _____ (۱۳۹۱)، دیوان خاقانی شروانی، به تصحیح ضیاءالدین سجادی، چاپ دهم، تهران، زوار.
- _____ (۱۳۹۸)، غایت ابداع: منشآت عربی افضل‌الدین بدیل بن علی خاقانی شروانی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا ترکی، تهران، خاموش.
- _____ (۱۴۰۴)، دیوان خاقانی شروانی (نسخه برگردان دستنویس ش ۴۳۹ مجموعه لالا اسماعیل همراه با چندین فهرست و نمایه)، مقدمه و پژوهش: محمدرضا ترکی و سید محسن حسینی وردنجانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- خطیبی، ابوالفضل و قائم مقامی، سید احمد رضا (۱۳۹۲)، «رای و رأی»، فرهنگ‌نویسی، ش ۵ و ۶، ص ۲۲۳-۲۴۴.
- درایتی، مصطفی (۱۳۹۱)، فنخا، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- رسول‌نژاد، عبدالله و سید احمد پارسا (۱۳۹۱)، «بررسی مضمونی سروده‌های عربی خاقانی و مقایسه آنها با چکامه‌های پارسی وی»، نشریه الجمعية الايرانية للغة العربية وآدابها، ش ۲۲، ص ۱۲۱-۱۵۴.
- رضایی حمزه‌کندی، علیرضا و وحید رضایی حمزه‌کندی (۱۳۸۹)، آفتاب نهان خاقانی: شرح و ترجمه اشعار عربی خاقانی، ارومیه، یوتا.
- رضوان (۱۳۹۱)، «حرز شفا (نقدی بر مقاله بررسی مضمونی سروده‌های عربی خاقانی)»، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، ش ۲۸، ص ۱۱۱-۱۲۸.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶)، موسیقی شعر، چاپ دهم، تهران، آگاه.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۰)، «التقاء مصوت‌ها و مسئله صامت‌های میانجی»، مسائل تاریخی زبان فارسی، تهران، سخن، ص ۲۵-۵۰.
- طیب‌زاده، آریا (۱۴۰۰ الف)، عروض و قافیه در تصحیحات ابیات عربی در متون نشر فارسی، تهران، کتاب بهار.
- _____ (۱۴۰۰ ب)، «تقابل بین عربی فتوحات و عربی کلاسیک در متون متقدم فارسی»، پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، دوره یازدهم، ش ۲۲، ص ۹۵-۱۶۰.
- _____ (۱۴۰۴)، «شارستان رویین / مدینه النحاس: تصحیح قصیده‌ای عربی در برخی منابع اسلامی»، به یاد ایرج افشار (دفتر سوم)، به کوشش جواد بشری، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ص ۳۴۳-۴۱۸.
- قهرمانی مقبل، علی‌اصغر (۱۴۰۴)، عروض و قافیه عربی، تهران، نشر نی.

کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۹۳)، رخسار صبح، تهران، نشر مرکز.
منوچهری دامغانی (۱۴۰۳)، دیوان منوچهری دامغانی، به تصحیح راضیه آبادیان، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
مهدوی‌فر، سعید (۱۳۹۷)، فرهنگ‌نامه تحلیلی پشته‌خانه فرهنگی دیوان خاقانی (پایان‌نامه دکتری)، ایلام، دانشگاه ایلام.
میرقادر، سید فضل‌الله (۱۳۸۴)، «طبع آزمایی خاقانی در شعر عربی»، مجموعه مقالات برگزیده همایش خاقانی‌شناسی، ج ۱، ص ۵۴۰-۵۵۷.
ولی‌زاده خیرآبادی، فرزانه و مهرکی، ایرج (۱۳۹۸)، «بررسی تطبیقی روابط بینامتنی قرآن کریم و سروده‌های عربی خاقانی و سعدی»، نشریه مطالعات ادبیات تطبیقی، ش ۵۱، ص ۲۸۳-۳۰۷.
یزدان‌پناه، مهرعلی (۱۳۷۴)، پایان‌نامه دکتری، الخاقانی الشروانی وأشعاره العربیة (دراسة وتحقیق)، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی.

Stokes, Phillip (2021), "In the Middle of What? A Fresh Analysis of the Language Attested in the Judaeo-Arabic Commentary on *Pirqa 'Āvōt* (the Sayings of the Fathers), Middle Arabic and Implications for the Study of Arabic Linguistic History", *Journal of the Semitic Studies*, Vol. 66, No. 2, pp. 379-411.

——— (2023), "Key to the Kingdom: Variations as a Key to Understanding the Arabic Gospel Manuscripts", *Al-ʿUṣūr al-Wuṣṭā*, Vol. 31, pp. 1-44.

Tabibzadeh, Arya (2023), "Marijn van Putten, *Quranic Arabic. From Its Hijazi Origins to Its Classical Reading Traditions*, Studies in Semitic Languages and Linguistics, Vol. 106. Leiden, Brill 2022, i-xxi+319 pp.+bibl. and index, ISBN 978-90-04-50624-4" *Der Islam*, Vol, 100, No. 2, 2023, pp. 570-573.

<https://doi.org/10.1515/islam-2023-0035>

——— (2025). "Mas' alatun or Mas' alatun? That Is the Question! The Implications of Traditional Persian Metrics for Classical Arabic Stress", *Al-ʿUṣūr al-Wuṣṭā: The Journal of Middle East Medievalists*, Vol. 33, pp. 139-148.

<https://doi.org/10.52214/uw.v33i.13130>

——— (in Press), "Perso-Arabica: Arabic Loanwords in Early Persian Texts: Different Origins,

Different Norms", *Arabica*.

Van Putten, Marijn (2018), "Hamzah in Quranic Consonantal Text", *Orientalia*, Vol. 87, No. 1, pp. 93-120.

—— (2022), *Quranic Arabic: from its Hijazi Origins to its Classical Reading Traditions*, Brill: Leiden.

References

Sources are in Persian unless otherwise specified.

Abū Nuwās (1972-2006), *Dīwan of Abū Nuwās*, E. Wagner and G. Schoeler (ed.), Wiesbaden, Harrasowitz [in Arabic].

Akhfaš (1970), *Kitāb al-qawāfiʿ*, ʿIzza Ḥasan (ed.), Damascus [in Arabic].

Khaghani Shervani (1266, Manuscript), *Divan*, No. 7942, London, British Museum, 664 AH.

—— (1938), *Divan-e Khaqani Shervani*, Ali Abdolrasuli (ed.), Tehran, Sherkat-e Chapkhane-ye Sa'adat.

—— (2004), *Divan-e Khaqani Shervani*, Ziaeddin Sajjadi (ed.), Tehran, Entesharat-e Zavar.

—— (2020), *Ghayat-e Ebda' (the Arabic Epistolary Compositions of Afzal al-Din Badil ibn Ali Khaghani Sharwani)*, Mohammadreza Torki (ed.), Tehran, Khamoosh [in Arabic].

——, *Divan-e Khaghani* (Facsimile of Manuscript No. 439, Lala Ismail Collection), Mohammad-Reza Torki and Seyyed Mohsen Hosseini Vardanjani (ed.), Tehran, University of Tehran Press.

Tabibzadeh, Arya (2021), *Prosodic Characteristics in the Emendations of Arabic Couplets in Classical Persian Prose Texts*, Tehran, Bahar.

—— (2022), "Arabic Loanwords in Early Persian Texts with non-Classical Arabic Origin", *Comparative Linguistics Research*, Vol. 11, No. 22, pp. 95-160.

<https://doi.org/10.22084/rjhl.2021.24470.2153>

—— (2026), "The City of Brass, a Critical Edition of an Arabic Ode Cited in Medieval Islamic Texts", *Memorial Iraj Afshar*, vol.3, Javad Bashari (ed.), Tehran, Afshar Foundation, pp. 333-418.

Torki, Mohammad Reza (2019), *The Secret of Khaqani's Elegant Words*, Vol. 1, SAMT, Research

Institute for Development of Humanities, Tehran.

_____ (2026), "Remarks on *Divān* of Khāqāni Sharvāni", *Khāqāni-Shenāsi* 2.

Hosseini Vardanjani, S. M (2022), "Exact Date of Death of Khaqani Shervani", *Persian Literature*, Vol. 11, No. 2, pp. 61-72.